

### مقدمه

اگر مقطع زمانی سالهای ۳۲-۱۳۲۰ را در خشان‌ترین دوره فعالیت مطبوعات در ایران بدانیم، بدون شک، یکی از دو فراز مهم فعالیت مطبوعات در این دوره، در سالهای ۳۲-۱۳۳۰ قرار دارد. در مقاله‌ای که در پیش روی است، وضعیت مطبوعات و نیز رابطه متقابل دولت و مجلسین شورای ملی و سنا با مطبوعات در سالهای مذکور؛ (از ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با وقفه چند روزه در تیر ۱۳۳۱) مورد بررسی قرار می‌گیرد. وضعیت مطبوعات در این دوره و نیز رفتار حکومت با آنها، اهمیت بسیار زیادی نسبت به سالهای قبل و بعد از آن دارد. در مهم بودن وضعیت مطبوعات در این دوره همان بس که از زمان پیروزی انقلاب مشروطه تا سال ۱۳۵۷، بدون در نظر گرفتن مقطع مورد بحث، تنها دو قانون مطبوعاتی از سوی دولت و مجلس تصویب و به مورد اجراء گذارده شد. در حالی که تنها در سال ۱۳۳۱ و به فاصله دو ماه، دو قانون مطبوعاتی از سوی دولت مرحوم مصدق تصویب و به مورد اجراء درآمد. مقاله حاضر به بررسی علل و عوامل تصویب این قوانین، اختصاص یافته است.

این مقاله از دو بخش تشکیل می‌شود. در بخش اول با معرفی یک نمونه از جراید منتشر شده در فاصله سالهای ۳۲-۱۳۳۰ و همچنین مروری اجمالی بر گروه‌های مطبوعاتی فعال در آن سالها، با وضعیت عمومی مطبوعات در دوره مورد بحث آشنا می‌شویم پس از آن بررسی همه‌جانبه‌ای از رفتارها و برخوردهای متقابل مطبوعات با دولت و مجلسین (شورا و سنا) خواهیم داشت. رفتارها

و برخوردارهایی که زمینه‌ساز تصویب دو قانون جامع مطبوعاتی فوق‌الذکر از سوی دولت مرحوم مصدق گشت. و در پایان طی یک جمع‌بندی، ویژگی‌های خاص این دوره بیان می‌شود.



### بخش اول

وجود و گسترش آزادی‌های سیاسی در دهه ۱۳۲۰، ودیعه‌گرانهایی برای مطبوعات ایران در آغاز دهه ۱۳۳۰ بودند. با استفاده از جو آزاد موجود در جامعه، مدیران جراید در تلاش جهت ارائه و بررسی موضوعات و مسائل مورد ابتلاء و نیاز جامعه برآمدند. دیدگاهها، تفکرات، جریانات سیاسی و اجتماعی هر یک به نوبه خود، چندین مجله و روزنامه را در اختیار داشته و نظرات خود را درخصوص مسائل مختلف بیان می‌داشتند. در مطبوعات آن زمان دیگر کمتر نشانی از حساسیت‌ها و هرج و مرج‌های سیاسی و فکری سالهای ۲۵-۱۳۲۰، دیده می‌شد، و این حساسیت‌های جای خود را به برخوردها و رفتارهای نسبتاً معقولانه‌تری سپردند. مقالات چاپ شده، از نظر کیفیت، عموماً در سطح بالاتری قرار داشتند و به همین منوال، جراید منتشر شده نیز، عموماً نسبت به سالهای قبل (و حتی بعد از آن) دارای هماهنگی و کیفیت بهتری بودند که در ادامه مطلب، جهت آشنایی هر چه بیشتر به بررسی یکی از آنان (جریده خورنشین) می‌پردازیم.

نخستین شماره جریده خورنشین به مدیریت آقای عبدالحمید معرفت در ۱۹ مرداد ۱۳۳۰ در تهران منتشر شد. درخصوص وجه تسمیه این جریده، در شماره اول آن آمده است: «کلمه خورنشین در میان اهالی غرب، مخصوصاً کرد زبانان کلمه کاملاً مصطلحی است و مقصود از آن مخلی است که خورشید در آن می‌نشیند و از نظر پنهان می‌شود. این کلمه در کردی درست، به معنای مغرب استعمال می‌شود و عکس آن یعنی مشرق را خور هلات می‌گویند یعنی محلی که آفتاب برمی‌آید و طلوع می‌کند. خورشید مرکب از خور و شید می‌باشد و کلمه «خور» بین کرد زبانان همه جا به معنی آفتاب استعمال می‌شود... بنابراین تردیدی نیست که مقصود ما را خوانندگان عزیز از انتخاب کلمه خورنشین برای روزنامه به خوبی دریافته و می‌دانند چون ارتباط بیشتری این روزنامه با غرب ایران دارد از این رو خورنشین را برای نامش انتخاب کردیم.»

عناوین مقالات شماره اول خورنشین عبارتند از: «خدا-شاه- میهن» - «معمای نفت» - «قلم» - «شادروان یحیی معرفت» - «وجه تسمیه روزنامه» - «سخنی با آقای سنجابی» - «اتلی - چرچیل، حائری‌زاده - متین دفتری» - «سران عشایر غرب» - «کشف جدید علمی».

صفحه سوم شماره اول (و همچنین شماره‌های بعدی) به درج ترانه‌ها، اشعار و فرهنگ کردی اختصاص یافته است. و در صفحه چهارم نیز گلچینی از کاریکاتورهای دیگر جراید چاپ شده است که این موضوع در شماره‌های بعد نیز ادامه می‌یابد.

همانگونه که گفته شد. صفحه سوم این جریده به چاپ ترانه‌ها، اشعار و فرهنگ کردی اختصاص یافته با علم بر این مطلب مروری بر یک قسمت از مطالب کردی هفته‌نامه خورنشین

خواهیم داشت:

«گورانی یا ترانه‌های کردی» لاله‌زیرام عنوانا کتیونک بقلم آغا دکتر مکرری که یکی از اسانل فضل و ادب چاپ بوکه و نسخه‌نیکی برایمه هناردگه. آغا دکتر مکرری که ایمر وژیکی له صاحب منصب گل کوره و ناوذار وزارت فرهنگ الحق کردیک فره‌زان وزیر و باجوهره. هرکس گیتوترانه گل کردی اوینیت به حسن ذوق و خوش فکری دکتر مکرری آفرین و بارقلا ایژیت. ام کیتو اونه دلنشینه که هر کردی بیگرنه دسوتادوری. نکاتو و دواى نیریت دای نانی...»

جریده خورنشین از شماره اول تا شماره ۱۱ در چهار صفحه منتشر شد. پس از آن تعداد صفحاتش به دو صفحه کاهش یافت. در خصوص علت این موضوع، در شماره ۱۲، تحت عنوان «پوزش» آمده است:

«... به طوری که خوانندگان گرامی اطلاع دارند مدیر ما علاوه بر کار روزنامه، کارهای دیگری نیز دارد و تمام وقت ایشان در اوقات آزاد گرفته است. و اوقات اداری را که به خدمت در وزارت دارائی مشغول و اخیراً علاوه بر شغل معاونت کل مالیات مستغلات، سرپرستی اداره مالیات مستغلات تهران را نیز عهده‌دار شدند، این بود که از انتشار خورنشین چند هفته بازماندیم. و بدین وسیله پوزش می‌طلبیم و فعلاً بر اثر کثرت کارهای مدیر و مشکلات فنی و مالی ناگزیر شدیم برای مدت محدودی روزنامه را در دو صفحه چاپ و منتشر نماییم ولی وعده می‌دهیم در آینده نزدیکی مجدداً در چهار صفحه منتشر نماییم...»

بدین ترتیب شماره‌های ۱۲، ۱۳ و ۱۴ در دو صفحه ولی شماره ۱۵ آن بار دیگر در چهار صفحه انتشار یافت.

از نظر ترتیب زمانی، شماره‌های اول تا دهم جریده خورنشین به ترتیب هفتگی و شماره‌های ۱۱ تا ۱۴ آن به صورت دو هفته یک بار، منتشر می‌شد. شماره ۱۴ این جریده به تاریخ اول اسفند ۱۳۳۰، منتشر گردید ولی تاریخ چاپ شماره ۱۵ آن، حدوداً نه ماه بعد در ۲۱ آبان ۱۳۳۱ می‌باشد. در رابطه با وقفه ایجاد شده، در صفحه دوم شماره پانزده، تحت عنوان «آغاز سال دوم» آمده است:

با تأییدات خداوند متعال بار دیگر قلم به دست گرفته سال دوم روزنامه را شروع و توفیق در انتشار منظم آن را از اراده توانایش مسئلت داریم... اینک کارکنان خورنشین برای خوانندگانی که با پرداخت مختصر وجه اشتراک، در اداره روزنامه با ما شرکت کرده بودند و ممکن است گله‌مند باشند، می‌نگاریم و خاطر نشان می‌کنیم که ما بیش از شما علاقمند به انتشار منظم روزنامه بوده و هستیم و با جدیت و تحمل خسارت سال گذشته توانستیم فقط چهارده شماره منتشر کنیم. و افتخار ما در روزنامه‌نگاری این است که فقط و فقط با بهای آگهی‌ها و تک فروش روزنامه و مختصر وجه اشتراک و کمک کارکنان این چهارده شماره منتشر شد و لاغیر. از خورنشین هم جز این نباید انتظاری داشت زیرا روزنامه‌ای است بی طرف و متعلق به مردم و به هیچ حزب و دسته‌ای بستگی ندارد و می‌خواهد قائم به ذات باشد... در هر حال این رشته سر دراز دارد و غرض آغاز سال دوم بود

که بالاخره عشق روزنامه‌نگاری بار دوم ما را به میدان کشانید ولی با غیبت یکی از کارکنان مؤثر [دکتر وکیل - مدیر داخلی] مواجه شدیم. این غیبت در کار ما تأثیر فراوان دارد. اگرچه ایشان فعلاً در یک امر مهم اجتماعی مشغول می‌باشد و اداره امور تبلیغات و انتشارات رادیو سندج را به عهده دارد.

در دوره مورد بحث این مقاله، یعنی در فاصله سالهای ۳۲-۱۳۳۰، گروه‌های متعدد مطبوعاتی در ایران فعالیت داشتند که شروع فعالیت تعدادی از آنان به سالهای قبل از آن بازمی‌گشته و سرآغاز فعالیت تعدادی دیگر نیز در فاصله زمانی فوق بود. نکته اساسی در شیوه فعالیت گروه‌های مزبور، تکامل شیوه فعالیت گروهی و نیز تخصصی شدن هرچه بیشتر این فعالیت‌ها است. فعالیت گروه‌های مطبوعاتی موجود در سالهای ابتدائی پس از شهریور ۱۳۲۰، عموماً در یک جو سیاسی و متأثر از آن قرار داشت. اعلامیه‌های آن گروه‌ها بیشتر به یک بیانیه سیاسی شباهت داشت تا اعلامیه یک گروه مطبوعاتی. ولی به مرور زمان گروه‌های مزبور ضمن تعمیق خواسته‌های خود از شعارزدگی سیاسی دور شده و به تدریج به فرم یک شکل مطبوعاتی نزدیک می‌شدند. این روند تکاملی در فاصله سالهای ۳۲-۱۳۳۰ به اوج خود رسید. صرف‌نظر از توقف و رکود فعالیت انجمن روزنامه‌نگاران ایران در اواخر سال ۱۳۳۰ (که در جای خود علل آن بیان می‌گردد) روند عمومی فعالیت گروه‌های مزبور، یک روند معقول و باثبات بود. دیگر کمتر شاهد صدور اعلامیه‌های آتشین سیاسی می‌باشیم و به جای آن، شاهد موضع‌گیری‌های نسبتاً معقول سیاسی از جانب گروه‌های مطبوعاتی هستیم که در قسمت بعدی بحث، به بررسی برخی از موضع‌گیری‌های مذکور که در هنگام شکل‌گیری و اجرای قوانین مطبوعاتی دکتر مصدق عنوان شد، می‌پردازیم و در اینجا با مروری بر چند اعلامیه، با تعدادی از گروه‌های مورد بحث آشنا می‌شویم. از جمله این گونه گروه‌ها، انجمن روزنامه‌نگاران اصفهان است که فعالیت آن از آبان ۱۳۳۰ با صدور یک اعلامیه آغاز شد. در این اعلامیه آمده است:

«عصر روز چهارشنبه ۱۳۳۰/۸/۱ انجمن روزنامه‌نگاران با حضور عده‌ای از مدیران جراید در دفتر روزنامه نیروی ایران تشکیل و تصمیمات مقتضی اتخاذ شد. و قرار شد از کلیه مدیران جراید دعوت شود که برای تعیین هیات مدیره و بازرسان، عصر روز دوشنبه ۱۳۳۰/۸/۶، ساعت ۵ بعدازظهر در منزل آقای دکتر علوی مدیر روزنامه پرند حاضر شوند و چنانچه حاضر نشوند، بعداً حق هیچ‌گونه اعتراضی نخواهند داشت. جلسه ساعت ۸ بعدازظهر ختم گردید.»

در شهر رشت نیز روزنامه‌نگاران در شهریور ۱۳۳۱ گرد هم آمده و جلسات مشورتی را میان خود ترتیب دادند. در اعلامیه‌ای که در این رابطه منتشر شد، آمده است:

«آقای ضرابی مدیر روزنامه گیلان‌نو دعوتی از عده زیادی از مدیران جراید رشت به عمل آورده و در ساعت ۶ بعدازظهر روز پنج‌شنبه (۱۳۳۱/۶/۶) آقایان مدیران روزنامه‌های: قوی - طالب حق - سردبیر روزنامه محقق - فریاد لاهیجان - خبرهای گیلان - زهره شمال و رزم گیلان در دفتر

روزنامه گیلان، نو حضور به هم رسانیده پس از مذاکرات لازم در باب لزوم جلسات مشورتی روزنامه نگاران رشت، تصمیم گرفته شد که این جلسات همه هفته در روزهای پنج شنبه مرتباً تشکیل شود، از عموم مدیران محترم جراید رشت تقاضا می شود که در این جلسات حضور به هم رسانند...

به نظر می رسد تداوم جلسات مشورتی فوق، منجر به تشکیل انجمن روزنامه نگاران شهر رشت در بهمن ماه همان سال شد. اعضای هیات عامله این انجمن به شرح زیر بودند: «آقای محمد معتضد (رئیس) مدیر روزنامه صدای گیلان - آقای میرشجاع گسگری (نایب رئیس) مدیر روزنامه بازار - آقای قوبدل (دبیر) مدیر روزنامه قوی - و سه کمیسیون برای پیشرفت انجمن تشکیل و اعضای کمیسیونها به شرح زیر است:

کمیسیون اداری: آقای قوبدل (رئیس) - آقای آزاده گیلان، مدیر روزنامه فکر جوان (نایب رئیس) - آقای نویدی مدیر روزنامه تازیانه (منشی).

کمیسیون مالی: آقای گسگری (رئیس) - آقای جوادی مدیر روزنامه طالب حق (نایب رئیس) - آقای زهری مدیر روزنامه زهره شمال (منشی).

کمیسیون بازرسی: آقای محمد معتضد (رئیس) - آقای قدیر پیشه بان مدیر روزنامه گیلان (نایب رئیس) - آقای اسماعیل ظهیری، مدیر روزنامه خبرهای گیلان (منشی).

اعضای نامبردگان بالا پیوسته هستند و البته آقایان مدیران سایر روزنامه ها و خبرنگاران می توانند عضویت این انجمن را قبول نمایند.

همانگونه که قبلاً بیان شد، تعدادی از گروههای مطبوعاتی که از سالهای قبل تأسیس یافته بودند نیز، در دوره زمانی مورد بحث (۳۲-۱۳۳۰) به فعالیت خود ادامه دادند. سازمان مطبوعات ایران یکی از این گونه گروههاست، در انتخابات هیأت مدیره این سازمان در بهمن ماه ۱۳۳۱، افراد ذیل انتخاب شدند:

«... آقای سیدمحمد بنی احمد مدیر روزنامه آذرین - آقای ناظرزاده کسرمانی مدیر روزنامه شهر آشوب و نماینده مجلس شورای ملی - آقای سیدابوالقاسم انوری پور مدیر روزنامه انور - آقای محسن فتوحی قیام، مدیر روزنامه کراکب - آقای اخگر مدیر روزنامه اخگر و نماینده مجلس شورای ملی - آقای حسین فرزاد مدیر روزنامه ایران زمین - آقای حسین شهیدی مدیر روزنامه دادبان و نماینده مجلس شورای ملی - آقای اسمعیل آصف نخعی مدیر روزنامه آصف - آقای سیدعلی لواسانی مدیر روزنامه اعتدال ایران - آقای دکتر مصباحزاده مدیر روزنامه کیهان و نماینده مجلس شورای ملی - آقای ابوالحسن فصیح خلعتبری مدیر روزنامه مکتب آزادی، ضمناً مقرر شد در جلسه روز یکشنبه ۲۶ بهمن ساعت ۵ بعدازظهر انتخاب بازرسان و خزانه دار و صندوق دار به عمل آید.»

سندیکای مطبوعات ایران نیز یکی دیگر از گروههای باسابقه مطبوعاتی در آن سالها بود که به

نحو فعالی در مسائل سیاسی - صنفی مربوط به مطبوعات دخالت کرده و نظرات خود را ارائه می نمود. این سندیکا در اواخر سال ۱۳۳۱ در راستای فعالیت خود، دست به اقدامی بی نظیر زده و در یک حرکت اجتماعی، تلاش کرد در انتخابات انجمن شهر تهران نیز وارد شود. در اعلامیه‌ای که بدین لحاظ از سوی سندیکای مذکور انتشار یافت، آمده است: «... جلسه مشورتی سندیکای مطبوعات ایران با حضور نمایندگان انجمن‌های محلی راجع به انتخابات انجمن شهر، روز یکشنبه سوم اسفند از ساعت پنج بعد از ظهر در محل سندیکا (پشت مسجد سپهسالار) تشکیل می شود. از عموم علاقمندان و کاندیداهای نمایندگی انجمن شهر دعوت می نماید که در جلسه مزبور شرکت نمایند...»

یکی از جالب‌ترین ابتکارات گروه‌های مطبوعاتی در آن زمان (که در سالهای قبل و بعد از آن نظیر ندارد) چاپ یک جریده به جای چند جریده (وابسته به گروه) است. به عبارتی دیگر مدیران جرایدی که گروه مطبوعاتی را تشکیل می دادند، به علل مختلفی که مهمترین آنها، عدم استطاعت مالی جهت انتشار نشریه شان بود، یک جریده جدیدی را چاپ کرده و در سربرگ آن مشخص می نمودند که این نشریه به جای جراید آنها منتشر می شود. مثالی می زنیم. سازمان دفاع مشترک، سازمانی بود که از مدیران چند نشریه تشکیل می شد. براساس مفاد اعلامیه‌ای «... سازمان دفاع مشترک برای تسکین آلام درونی محرومین اجتماع تشکیل گردیده و آمادگی خود را به منظور پشتیبانی و احقاق حق دوستان خود اعلام می دارد. ما بدون هیچ گونه توقعی، حاضریم و تا آنجا که می توانیم برای رفع مشکلات شما از پای نخواهیم ایستاد. محظورات خود را به ما بنویسید و اطمینان داشته باشید که نسبت به رفع آن اقدام و نتیجه را مستقیماً به شما اعلام خواهیم داشت ضمناً آنهایی که به ما دسترسی دارند، می توانند همه روزه از ساعت چهار الی هفت بعد از ظهر به دفتر سازمان مراجعه فرمایند...»

سازمان مذکور، هفته‌نامه دفاع مشترک را چاپ می کرد (و به عنوان نمونه) در سربرگ شماره سوم این هفته‌نامه که به تاریخ چهارشنبه هفت اسفند ۱۳۳۰ منتشر شد آمده است:

۱- پیشرفت ملت: صاحب امتیاز فرامرز فرزام

۲- کوکب آسیا، صاحب امتیاز محمدعلی مرادیان

۳- جنگ قلم، صاحب امتیاز عباس معترف

۴- تحولات جهان، صاحب امتیاز جواد باقری.»

یکی دیگر از اینگونه گروه‌های مطبوعاتی که یک جریده چندگانه را منتشر می کرد، جامعه روزنامه‌نگاران ملی بود. این جامعه هدف خود را اجرای موضوعات شش گانه زیر اعلام داشت:

۱- ترویج دین مبین اسلام براساس قرآن مجید.

۲- حفظ آزادی و استقلال مملکت براساس قوانین مشروطه

۳- مبارزه شدید با عناصر بیگانه بخصوص مزدوران سرسپرده

۴- مبارزه با فساد و تصفیه دستگاه اداری کشور و مبارزه با سارقین اجتماعی و طرد اشخاص نالایق از پست‌های حساس و پشتیبانی از اشخاص لایق و پاکدامن  
۵- تأمین زندگی و رفاه کارمندان دولت و کارگران  
۶- پشتیبانی و حمایت از ارتش ملی ایران»

نکته بسیار مهم ترکیب صنفی مدیران جراید وابسته به جامعه فوق است. مدیران مذکور همگی عضو بنگاه راه آهن بودند و به دلیل همین وابستگی، گرد هم آمده و یک شکل مطبوعاتی را ایجاد نمودند که علاوه بر مشخصات دیگر گروههای مطبوعاتی، حاوی یک ویژگی جدید (وابستگی کاری) نیز بود. در واقع این شکل مطبوعاتی، نمونه‌ای نادر از یک گروه مطبوعاتی صنفی است که در سالهای قبل و بعد گزارشی از وجود نمونه دیگری از این گونه گروههای مطبوعاتی وجود ندارد. در سربرگ هفته‌نامه روزنامه‌نگاران ملی، جراید عضو جامعه مذکور مشخص شده‌اند. این جراید عبارت بودند از: «عقاب شرق (محمد قوامی شیرازی) - حرکت ملی (اصغر اقتداری) - تراوش (هوشنگ شبیانی) - سیاست ملی (رضا انوشیروانی) - نبرد پاک (کریم نیکخو) - صدای ملی (فضل‌اله سلجوقی) - استقلال ما (علی کامفر) - و در زیر تمام اسامی فوق آمده است: مدیر داخلی: صالحی - زیر نظر هیات تحریریه» نکته بسیار جالب آن است که چاپ هر شماره از هفته‌نامه روزنامه‌نگاران ملی، عملاً به معنی چاپ یک شماره از هریک از نشریات فوق‌الذکر نیز تلقی می‌شد. در صفحه سوم شماره دوم هفته‌نامه روزنامه‌نگاران ملی ذکر شده:

«روزنامه عقاب شرق سال دوم شماره ۳۰ مدیر داخلی علی درشتی

- روزنامه نبرد پاک سال اول شماره ۳۰

- روزنامه تراوش سال اول شماره ۲۵

- روزنامه حرکت ملی سال اول شماره ۲ مدیر داخلی محمد درشتی

- روزنامه سیاست ملی سال اول شماره ۲ مدیر داخلی ضیاء‌الله مجیدی

- روزنامه استقلال ما سال اول شماره ۶ مدیر داخلی ضیاء‌الابصاری

- روزنامه صدای ملیون سال اول شماره ۲

نشانی بنگاه راه آهن»

و در شماره بعدی هفته‌نامه روزنامه ملی (یعنی شماره سوم) آمده است:

«روزنامه عقاب شرق، سال دوم، شماره ۳۱، مدیر داخلی علی درشتی

- روزنامه نبرد پاک، سال اول، شماره ۳۱،

- روزنامه تراوش، سال اول، شماره ۲۶،

- روزنامه حرکت ملی، سال اول، شماره ۳، مدیر داخلی محمد درشتی

- روزنامه سیاست ملی، سال اول، شماره ۳، مدیر داخلی ضیاء‌الله مجیدی

- روزنامه استقلال ما، سال اول، شماره ۷

بقائی مردم را بقتل و

حلاطرم ندکه سادۀ آفرین چه گمانست

بسیار از مردمی که در این روزها...

رهبر مردم

جمعه ۲ شهریورماه ۱۳۳۵

توطئه ای که ((جونز)) دلال و واسطه آنست

توطئه ایران تصفیه را جالبی نیست های امریکائی نخواهد داد

دیر روز چهره گزیه اخلال گران نمایان شد

تفتن خواران آمریکائی و انگلیسی از عهده دار شدن کبیانی ((سیتیج سرویس)) بر نلت ایران

۵ نیم صفحه نخست نشریه رهبر مردم

روزنامه صدای ملیون سال اول، شماره ۳

چگونگی کارکرد و مرام هفته نامه روزنامه نگاران ملی، در شماره دوم آن، در نوشته ای تحت عنوان «تذکر به دوستان برای رفع گله» تشریح و ذکر شده:

۱- بعضی از دوستان که در شماره اول روزنامه نگاران ملی نسبت به آنها اطلاعاتی درج شده بود، حضوراً و غیاباً از اینجانب گله کرده بودند و لذا برای اینکه جای گله ای باقی نماند مبادرت به درج تذکرات زیرین می نماید:

۱- اعضاء موسس روزنامه نگاران ملی ۱۴ نفر بوده که اینجانب یکی از آنها می باشم و فقط یک رأی دارم.

۲- هرگونه مقاله یا نامه وارده ای پس از اینکه به نظر کلیه اعضاء موسس رسید چنانچه اکثریت با درج آن موافقت نمود برای چاپ ارسال می گردد و نظر هیچ یک پس از تصویب در جلوگیری از درج آن موثر نخواهد بود.

۳- آقایانی که نسبت به آنها در این روزنامه حملاتی می شود، یا مقصرند و سوء استفاده هائی نموده اند و یا بی تقصیرند. چنانچه سوء استفاده کرده اند در صف دزدان جامعه بوده و ایده و هدف ما مبارزه با آنهاست و کسانی که سالها با اینجانب معاشرت داشته و پی به روحیات و اخلاقم برده اند، می دانند محال است اگر چنین شخصی برادرم هم باشد از عملیات او چشم پوشی نمایم. آقایانی که از خود مطمئن بوده و تصور می کنند بدون مدرک چیزی بر علیه آنها نوشته ایم، می توانند در



دادگاههای صلاحیت‌دار ما را تحت تعقیب قرار دهند تا جای گلابه‌ای باقی نماند...

بخش دوم این مقاله را به بررسی علل و نتایج تصویب و به اجراء گذاردن دو قانون مطبوعاتی از سوی مرحوم مصدق اختصاص داده‌ایم. رابطه متقابل مطبوعات با دولت و مجلس، در دوره نخست‌وزیری مرحوم مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰)، بسیار حساس و پرفراز و نشیب می‌باشد. جهت مشخص شدن اهمیت موضوع باید توجه داشت که از سال ۱۲۸۶ ش تا سال ۱۳۳۱ ش، تنها یک قانون جامع مطبوعاتی همراه با چند اصلاحیه و لایحه در ارتباط با فعالیت مطبوعات از سوی نهادهای حکومتی تصویب و به مورد اجراء گذارده شدند، در حالی که فقط در سال ۱۳۳۱، شاهد تصویب و به اجراء درآمدن دو قانون جامع مطبوعاتی توسط مرحوم مصدق می‌باشیم. سؤال اساسی این است که چه انگیزه‌ها و عواملی باعث طرح موضوع لزوم وجود قانون جدید مطبوعاتی و شکل‌گیری و تصویب قوانین مذکور گردید؟ بررسی عوامل مزبور علاوه بر مشخص شدن وضعیت مطبوعات، نمایانگر بخشی از عملکرد دولت مرحوم مصدق نیز می‌باشد. بدین جهت لازم است قبل از شروع بحث اصلی، از اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۳۰ (شروع نخست‌وزیری مرحوم مصدق) کمی به عقب بازگشته و بررسی خود را از چندماه قبل از آن، یعنی از اواخر دوره نخست‌وزیری رزم‌آرا آغاز نمائیم.

اوج‌گیری نهضت ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹، و مقابله دولت رزم‌آرا با این نهضت، پیامدها و عواقب متعددی را به همراه خود داشت. یکی از این‌گونه پیامدها فشار دولت بر جراید طرفدار نهضت ملی شدن نفت بود. با اوج‌گیری نهضت، محدودیت‌های اعمال شده بر مطبوعات از سوی دولت شدت یافت به نحوی که چند تن از مدیران مطبوعات (از جمله مظفر بقائی) شخصاً به فروش نشریه‌شان در خیابانهای تهران اقدام کردند. این وضعیت همچنان ادامه داشت تا اینکه در روزهای پایانی آذرماه ۱۳۲۹، بدنبال حمله ماموران شهربانی و عوامل دولت به چاپخانه‌هایی که جراید مخالف دولت در آنها به چاپ می‌رسید و نیز بازداشت چند تن از مدیران جراید (همچون دکتر فاطمی) تعدادی از مدیران مطبوعات مخالف دولت در مجلس سنا متحصن شدند و متعاقباً تعدادی از نمایندگان مجلس عضو جبهه ملی نیز در مجلس شورای ملی تحصن اختیار کردند. به مدت بیست روز، از سوئی رزم‌آرا و اعضاء کابینه‌اش و از سوی دیگر مجموعه نمایندگان مجلس شورا و سناتورهای مجلس سنا و مدیران متحصن جراید، در کشاکش راهی برای پایان بخشیدن به وضعیت موجود آن زمان مطبوعات بودند.

در طی مدت تحصن مدیران جراید در مجلس سنا، تعدادی از نمایندگان و سناتورهای مجلسین، سخنانی در پشتیبانی از آنان و حمایت از آزادی مطبوعات بیان داشتند که از آن میان، بیانات چند تن که بعدها در دوره نخست‌وزیری مرحوم مصدق، خود به نوعی با مسائل مربوط به مطبوعات درگیر بودند، بسیار قابل توجه می‌باشد و جای دارد جهت قضاوت بهتر پیرامون وضعیت مطبوعات در سالهای ۳۲-۱۳۳۰، مروری بر چکیده آن سخنان داشته باشیم.

در دومین روز از شروع تحصن روزنامه‌نگاران، مرحوم مصدق طی سخنان پیش از دستور مجلس شورای ملی، پس از توضیحات مفصل پیرامون موضوع نفت، تحت فشار نهاده شدن جراید مخالف از سوی دولت را از همین دیدگاه بررسی کرده و در پایان سخنان خود بیان داشت: «... دولت... حق ندارد یک روزنامه‌نویس را که یک سال است به مطبوعات مملکت خدمت می‌کند ببرد زندان، پهلوی جتایتکاران حبس کند، من می‌گویم خاک بر سر دولتی که بایک مدیر روزنامه اینطور رفتار می‌کند...»

در روز دوم دی‌ماه (سه روز پس از شروع تحصن) دکتر متین‌دفتری، یکی از سناتورهای مجلس سنا، طی سخنانی که در جلسه علنی مجلس سنا ایراد کرد، ضمن توضیحات مفصلی پیرامون لزوم حفظ آزادی مطبوعات، گفت: «... جای تردید نیست که امروز دنیا، مطبوعات را رکن مهم مشروطیت و یکی از عوامل اصلاح جامعه می‌دانند... در ایران خیلی از اشخاص هستند که از روزنامه‌های هتاک ناراضی و عصبانی هستند و بالتجربه معتقد به محدودیت روزنامه‌ها شده‌اند ولی آنها اشتباه می‌کنند. برای اینکه محدودیت روزنامه‌ها مفاسد دیگری دارد که از فحاشی بعضی روزنامه‌ها خطرناکتر و دردناکتر است. اگر بعضی نویسندگان شانتاژ می‌کنند یا به طوری که جناب آقای دکتر مصدق در مجلس چهاردهم فرمودند «بعضی روزنامه‌ها مثل پتانچه جیب دزدها می‌باشند» باید چاره آنها را کرده اینک برای خفه کردن آنها، همه روزنامه‌ها را خفه کنیم و در نتیجه اختناق مطبوعات، همه حقوق و آزادی‌های خودمان را که بدون آنها زندگی حرام می‌شود و مردن بر آن زندگی ترجیح دارد را به خطر بیندازیم... فحش چه اهمیت دارد از دشنام و افتراء کسی باید بترسد که افتراء صحیح باشد یعنی کار بدی کرده باشد. به خود بنده در روزنامه‌ها مکرر فحش و اساندهای ناروا داده‌اند ولی من چون از خودم اطمینان دارم اهمیت ندادم. اثری که [فحش‌ها] در من بخشیده این بوده است که بر انرژی من افزوده است و از دشمنان خودم ممنونم که نگذاشته‌اند به خواب غفلت فرو بروم...»

باید فهمید که اصلاً چرا فحش در این مملکت رواج دارد؟ و چرا روزنامه‌های هتاک مورد توجه واقع می‌شود؟ برای اینکه مردم خریدار آن روزنامه‌ها هستند... مردم خریدار فحش هستند برای اینکه ناراضی هستند، برای اینکه عدالت اجتماعی ندارند. برای اینکه انتخابات آزاد ندارند. برای اینکه هیچ چیز آزاد ندارند...

اگر یک دولتی واقعاً مصلح باشد از بدگویی روزنامه‌نویس‌ها ترسد و دست به اصلاحات واقعی می‌زند و توبه می‌کند...»

و بالاخره دکتر شایگان نماینده مجلس شورای ملی در جلسه روز ۱۹ دی ماه (یعنی آخرین روز تحصن) مجلس، در ارتباط با پیشنهادات یکی دیگر از نمایندگان (به نام فولادوند) در خصوص وضعیت مطبوعات، چنین سخنانی ایراد کرد:

«... آقایان این قوانین [مطبوعات] که تا آن زمان بودند] را می‌خوانند و می‌گویند فلان ضرر را

ندارد ولی اشخاصی که دست در کارند، می بینند که دستگاهی که باید قانون را اجرا کند چه سوء تفسیر هائی می کنند، بنده در غالب این محاکمات راجع به جرایم حضور داشتم و تعبیر و تفسیر هائی که آنها می کنند از آن حرفهائی است که موجب اعجاز است ولی مجبوریم اطاعت کنیم چون حکم در دست او است. از همه مهمتر عبارت خاتمه پیشنهاد [فولادوند در مورد مطبوعات] است که دو عیب کلی دارد. یکی اینکه قانوناً اول باید رسیدگی و بعد مجازات اعمال گردد ولی این قسمت اخیر می گوید اول روزنامه و مدیر را توقیف کنید بعد رسیدگی کنید. عیب دوم این است که تکلیف کار را بدست قاضی نمی دهد. بلکه به دست کسی می دهد که در کار خلاف قانون کردن، هیچ گونه تأملی ندارد. یعنی پلیس شهربانی می نویسد به دادستانی که این «حسن خوش آب و علف» آدم خوبی است و او را به عنوان نماینده خود در شهربانی معرفی می کند. و آن وقت حسن هر موقع دلش خواست می نویسد فلان روزنامه را توقیف کنید، حالا این عیوب در پیشنهاد است ولو اینکه اینکارها به میل پیشنهاد دهنده هم نباشد...»

تا اینکه در ۱۹ دی ۱۳۲۹ قانونی به تصویب نمایندگان دو مجلس رسید که براساس آن کلیه تصویب نامه ها و قوانین مطبوعاتی، به استثناء قانون جامع مطبوعاتی ۲۶ محرم ۱۳۲۶ قمری، لغو شدند، بدنبال تصویب قانون مزبور تحصن مدیران جرایم و نمایندگان مجلس شورا خاتمه پذیرفت. در مجلس جشنی که به همین مناسبت برگزار شد چند تن از نمایندگان مجلس و نیز مدیران جرایم سخنانی ایراد کرده و تلفی خود را از لغو تصویب نامه های مطبوعاتی بیان داشتند. دکتر سید حسین فاطمی مدیر جریده باختر امروز که دستگیری و بازداشت وی یکی از عوامل شروع تحصن مدیران جرایم در مجلس سنا بود، طی سخنانی گفت:

«... حقیقتاً اسباب کمال مسرت است که ما در وضعیت دو سال قبل از مشروطه قرار گرفته ایم. به این معنی که ما تازه به قانونی توسل جسته ایم که دو سال قبل از مشروطیت به تصویب رسیده بود و در حقیقت می خواهم بگویم که چهل و چند سال را گم کرده ایم... اساس بنای حکومت مشروطه تأمین آزادی فردی و اجتماعی است و این ممکن نیست مگر آنکه به حقوق روزنامه نویس تعدی نشود... آقایان توجه داشته باشند اگر یک روزنامه نویس امروز مورد تعرض حکومت واقع شد، معلوم نیست چند سال دیگر آقای رئیس مجلس از این تعرض مصون باشد...»

در ادامه جشن، جمال امامی یکی دیگر از نمایندگان مجلس شورای ملی نیز طی سخنانی بیان داشت: «... یقیناً آقایان ارباب جرایم متوجه شدند این قدمی که مجلس شورای ملی به این شدت برداشت برای تحبیب مطبوعات، بود و منظوری داشت و آن این بود که مجلس شورای ملی استنباط کرد برای بقای خودش و مقابله با دشمنان آزادی مبارزه شدیدی را در پیش رو دارد و برای این مبارزه احتیاج به آزادی مطبوعات دارد و حالا هم مجلس از آقایان توقع دارد جوانمردانه اگر عناصر اخلاکگر پیدا شد و خواست از این آزادی سوء استفاده کند خودشان او را طرد کنند و نگذارند که ما پشیمانی بار بیاوریم...»

و بالاخره در همین رابطه آیت‌اله کاشانی نیز به مناسبت پایان یافتن تحصن مدیران جراید، نامه‌ای به مجلس شورای ملی نوشت و طی آن بیان داشت: «... درباره قوانین ظالمانه مطبوعاتی که از تصویب دوره پانزدهم مجلس شورا گذشته و بهترین وسیله به دست بیگانگان و عمال داخلی آنها برای محو آزادی و مشروطیت به شمار می‌رفت و مملکتی را به قهقرا و ذلت سوق می‌داد و موجب یاس آزادی خواهان از هرگونه اصلاحات عمومی و اجتماعی شده بود، لغو آن در این دو روزه در مجلس دوره شانزدهم باعث امیدواری کامل گردید...» تصویب قانون ۱۹ دی ۱۳۳۱، وضعیت مطبوعات را مشخص ساخت. بدین معنا که بعد از آن فقط قانون جامع مطبوعاتی ۲۶ محرم ۱۳۲۶ قمری که نخستین قانون جامع مطبوعاتی کشور شمرده می‌شود، دارای اعتبار بوده و رفتار دولت با مطبوعات و متقابلاً رفتار مطبوعات با دولت می‌بایست براساس موضوعات مندرج در آن قانون تنظیم و استوار گردد.

لازم به تذکر است در اواخر دی ماه سال ۱۳۲۹، اولین شور لایحه دادرسی مطبوعات در مجلس سنا به پایان رسید. در این لایحه از موضوعات مختلفی همچون: دادگاه ویژه مطبوعات، هیات منصفه مطبوعاتی، سخن رانده شده بود که پس از احاله آن به کمیسیون مربوطه، دیگر گزارش خاصی از طی مراحل قانونی آن منتشر نگشت.

پس از ترور رزم‌آرا علاوه بر نخست‌وزیری رسید و عهده‌دار تشکیل کابینه دولت شد. عمر این کابینه تا اوایل اردیبهشت ۱۳۳۰ به طول انجامید. از اوایل سال ۱۳۳۰، موارد متعددی از انتقاد نسبت به عملکرد کارمندان و کارکنان دولت در جراید به چاپ می‌رسید، افزایش حجم این گونه انتقادات، در مجلسین نیز منعکس گردید. در جلسه دوم اردیبهشت ۱۳۳۰ (یعنی چند روز قبل از آغاز نخست‌وزیری دکتر مصدق) در مجلس سنا یکی از سناتورها به نام نصرالملک هدایت «... درباره تذکرات جراید به دولت اظهار عقیده کرد که موضوع جراید که در این دنیا به این پایه اهمیت دارد در مملکت ما هم اشخاص کاملاً متوجه هستند و در [موضوع] آزادی قلم، مجلسین ابراز علاقه کردند و جراید باید راهنمای دولتها باشند. جراید مانند چراغی می‌ماند که در تاریکی [انسانها با استفاده از آن] راه پیدا می‌کنند و دولتها باید لیاقت داشته باشند استفاده کنند. امروزه روزی نیست، که در جراید مرکز راجع به عملیات سوء مامورین دولتی چیزی ننویسند و چقدر زنده است که مامورین یک کشور قطاع (دزدی) می‌کنند و دولت هم در مقابل اعتراض جراید سکوت می‌کند. اگر بررسی شود و چهار نفر از این اشخاص بدسابقه را تعقیب کنند دیگر تکرار نخواهد شد. در هر حال اگر دولت توجهی نکند من ابتدا سؤال و سپس استیضاح خواهم کرد...»

تا اینکه در ششم اردیبهشت دولت علا استعفا داد و روز بعد، مجلس شورای ملی رای تمایل خود را به نخست‌وزیری دکتر مصدق اعلام داشت. در نهم اردیبهشت، هنگامی که هنوز دکتر مصدق برنامه و کابینه خود را به مجلس معرفی نکرده بود، پیامی به مناسبت جشن اول ماه مه فرستاد. در آن پیام که نخستین پیام مصدق پس از تصدی سمت نخست‌وزیری بود، او خطاب به

روزنامه‌نگاران تذکر داد: «... تقاضای اول من از بعضی از آقایان ارباب قلم و روزنامه‌نگاران است که از آزادی سوء استفاده نکنند و عفت قلم را همیشه رعایت نمایند. زیرا هیچ وقت نمی‌خواهم ترتیبی پیش آید که آنها نتوانند منویات خود را اظهار کنند ولی اظهار منویات و استفاده از آزادی باید تا حدی باشد که به آزادی دیگران و حقوق مشروع آنها و به امنیت مملکت خللی وارد نکند...»

علیرغم تذکر فوق، دکتر مصدق در هنگام ارائه برنامه کابینه خود در مجلس شورای ملی (در سیزدهم اردیبهشت) اشاره‌ای به وضعیت مطبوعات نکرد. پس از معرفی وزراء و اخذ رای اعتماد، کابینه مصدق شروع به کار کرد. در این کابینه دکتر کریم سنجابی وزیر فرهنگ بود. وی در شانزده اردیبهشت طی دستورالعملی (که شاید این هم نخستین دستورالعمل وزیر جدید بود) خطاب به اداره انتشارات و تبلیغات آن وزارت‌خانه، دستور داد: «... برای صدور امتیاز روزنامه، ورقه صلاحیت که تاکنون از شهربانی صادر می‌شده است، دیگر احتیاجی به ورقه صلاحیت شهربانی نیست و با همان عدم سوء سابقه صادر می‌شود.»

نکته جالبی که در بخشنامه فوق به چشم می‌خورد تفایر آن با قانون معتبر مطبوعاتی آن روز، یعنی قانون ۲۶ محرم ۱۳۲۶ قمری است. همانگونه که در سطور قبل بیان شد. براساس قانون مذکور، انتشار روزنامه احتیاج به اخذ اجازه یا امتیاز از دولت نداشت و مدیران جراید تنها ملزم به «مطلع ساختن مقامات دولتی از چاپ نشریاتشان» بودند، ولی علیرغم این موضوع، و نیز علیرغم قانون ۱۹ دی ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی، وزارت فرهنگ در اجرای یک رسم و عرف غیرقانونی دولتهای قبلی، مدیران جراید را ملزم به گرفتن امتیاز نمود. این وضعیت از قبل از روی کار آمدن کابینه دکتر مصدق نیز وجود داشت و نخستین وزیر فرهنگ این کابینه نیز با صدور بخشنامه فوق، عملاً مهر تأییدی بر آن نهاد.

ولی مسائل اساسی سیاسی آن روز ایران، سبب نادیده انگاشتن رفتار وزارت فرهنگ شد. ملی شدن صنعت نفت در ایران عواقب و پیامدهای زیادی را به همراه خود داشت و دولت مرحوم مصدق در تکاپوی حل و فصل عواقب آن، علاوه بر درگیر شدن با دولت انگلیس و اولیای شرکت نفت ایران و انگلیس، در داخل کشور نیز با پیامدهای سیاسی و اقتصادی ملی شدن صنعت نفت درگیر بود. در تیرماه ۱۳۳۰ پس از آنکه منزل سندان یکی از مدیران شرکت نفت ایران و انگلیس، در تهران مورد تفتیش مامورین دولتی قرار گرفت، ارتباط شرکت مذکور با برخی از مدیران جراید آشکار گردید. هنوز یک ماه از این ماجرا نگذشته بود که یکی از جراید در مورد نحوه عملکرد دکتر متین‌دفتری (عضو مجلس سنا) در هیات مختلط نفت، از او انتقاد کرده و در ضمن انتقاد اشاره‌ای هم به وابستگی خانوادگی او با دکتر مصدق نمود. انتقاد مزبور با واکنش بسیار شدید سناتورهای مجلس سناتور و پرو شد. در طی جلسه ۲۱ مرداد ۱۳۳۰ مجلس سنا که با حضور دکتر فاطمی مدیر جریده باختر امروز و معاون وقت نخست‌وزیر تشکیل گشت موضوع انتقاد (یا به قول سناتورها، اهانت) به دکتر متین‌دفتری مورد بحث و بررسی مشروع قرار گرفت که نظر به اهمیت مباحث

مطرح شده در آن جلسه، مروری بر خلاصه آن خواهیم داشت:

**سناتور هدایت:** ... بنابراین من خیلی متأسفم که وقتی سناتوری حقایقی را می‌گوید آنها که خیال می‌کنند مشعل راهنمایی مردم را در دست دارند، اینگونه لاطائلات می‌یابند. این از وظایف وزارت فرهنگ است، هیچ کجای دنیا به قدر ایران روزنامه ندارد و روز که برمی‌خیزیم می‌بینیم شورای عالی فرهنگ روزنامه‌ای اعطاء کرده است بدون آنکه در نظر بگیرد صلاحیت دارد یا نه.

**سناتور دکتر حسایی:** به شورای عالی فرهنگ مربوط نیست.

**دکتر فاطمی معاون نخست‌وزیر:** از ابتدای مبارزه نفت و مخصوصاً بعد از تشکیل دولت جناب آقای دکتر مصدق، عده معدودی از همان روز اول به انواع و اقسام تحریکات دست زده و مطالب دروغ و افتراء آمیز و خالی از حقیقت در بعضی اوراق شناخته شده نشر داده و چیزی از هتاک‌ی و هرزه‌درانی فروگذاری نکرده‌اند. البته دولت نمی‌توانست از یک کار بزرگ اساسی که در پیش داشت منصرف گشته، حواس خود را متوجه جواب‌گویی‌های بی‌ارزش کند، زیرا مهمترین هدف آن دسته، همین انصراف حکومت از قضیه نفت بوده است. عناصر این حکومت را مردم ایران کم و بیش می‌شناسند و اوراق و افرادی را که امروز لجن‌پاشی می‌کنند از مدتها پیش شناخته‌اند، فحش، افتراء و ناسزا مثل دیگر در این جهاد ملی شکست خورد. آنهایی که در این جهاد قدم در پیش گذاشته‌اند برای محو شدن و کشته شدن آمده بودند و امروز که تا این حد به پشتیبانی افکار عمومی جلو رفته‌اند همین نفس کشیدن را هم مغتنم می‌شمارند. اخیراً این طور صحبتها مثل اینکه یکی دوبار به تریبون پارلمان نیز سرایت کرده و به طور کلی مقداری لجن به دامان افراد فداکاری که با کمال صمیمیت که در این چندماه خدمت کرده‌اند ریخته می‌شود، گفته می‌شود اطرافیان نخست‌وزیر سوءاستفاده کرده‌اند این اطرافیان که سوءاستفاده کرده‌اند چه کسانی هستند و چه سوء استفاده‌ای کردند و نامشان چیست و سوءاستفاده کجا هست؟ تمام صداها برای این است که این حکومت چنانکه مرحوم مستوفی‌الممالک گفت نه آجیل می‌دهد و نه آجیل می‌ستانند... در دوره ۸ ماه و نیم حکومت اسبق بیش از ۳۰۰ هزار دلار و ۵۰ هزار لیره با تفاوت فاحشی که داشته است به نام ورود کاغذ به چند نفر روزنامه‌نویس داده شد که صدی نود و پنج آن را در بازار فروخته و یک برگ کاغذ هم وارد نکردند. (چند تن از سناتورها: اسامی را بخوانید).

**دکتر فاطمی:** عرض کردم این فهرست کلی است در حدود سی‌چهل نفر اسم برده شده من عیناً به مقام ریاست تقدیم می‌کنم ... اینطور سوءاستفاده‌ها مستقیماً از خزانه دولت شده و حالا همان اشخاص که صورت اسامی‌شان آماده تقدیم است به حکومت دولت مصدق حمله می‌برند و صحبت «اطرافیان» را پیش می‌آورند... نباید کاری کرد که ریشه فضیلت در این مملکت خشک شود و حکومتی که آجیل ندارد مورد تهمت و افتراء قرار گیرد. حکومت دکتر مصدق از انتقاد وحشت ندارد و به فحاشی باج نمی‌دهد...

در ادامه جلسه دکتر متین‌دفتری طرحی را به شرح زیر تقدیم مجلس سنا نموده و درخواست

## ریاست محترم مجلس سنا

امضاء کنندگان، طبق ماده ۸۲ آئین نامه، طرح قانونی ذیل را تقدیم می‌داریم: هر ایرانی که منفرداً یا با دسته جمعی و توطئه با انتشار شایعات بی‌اساس و اخبار مجعول یا مبالغه‌آمیز، یا مغرضانه یا هرگونه تحریکات و تبلیغات گمراه کننده افکار عمومی، مجریان قانون ملی شدن صنعت نفت یا نظار آن را در انجام وظیفه تضعیف نمایند یا به نحوی از انحاء به عمل ملی شدن صنعت نفت اختلال کند به مجازات حبس با اعمال شاقه از سه تا پنج سال محکوم خواهد شد. مجازات آمر و محرک این اعمال ممکن است تا ده سال افزوده شود. هرگاه این اعمال به تحریک اجنبی ارتکاب شده باشد، مجازات مجرم پانزده سال خواهد بود. حکم این ماده شامل کسانی نیز خواهد بود که از تاریخ نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ (شروع نخست‌وزیری مصدق) مرتکب این اعمال شده باشند.»

در جلسه بعدی مجلس سنا (مورخ ۲۶ مرداد ماه) دکتر متین‌دفتری توضیحات مشروحی پیرامون طرح فوق ارائه داده و در ضمن از وضعیت جراید شدیداً انتقاد نمود. در بخشی از سخنان وی آمده است:

«... از جلسه گذشته که بنده طرح قانونی مجازات کسانی را که به عمل ملی شدن صنعت نفت اختلال و کارشکنی می‌کنند تقدیم مقام ریاست محترم مجلس سنا کرده‌ام دو سه روزنامه ارگان اختلال کنندگان به وحشت افتاده نسبت به اینجانب حملات توهین آمیز را آغاز کرده‌اند و بعضی روزنامه‌های بی‌طرف را با تحریک حس تعصب صنفی روزنامه‌نگاری آنها اغفال نموده‌اند... آیا باید به جای بحث و انتقاد معقولانه یک مرتبه شلیک تهمت و بدگمانی و ناسزاءگویی شروع شود و آن را منسوب به آقای دکتر مصدق بکنند... در دنیای مترقی و آزاد مطبوعات با کمال ادب لوابیح و طرحها و انتقاد می‌کنند و از این راه در قانون‌گذاری مملکت خودشان تأثیر می‌گذارند. آیا در مملکت ما باید این آرزوها را به گور ببریم که یک روزی بحث و انتقاد جای فحش و ناسزاء را بگیرد؟ و نامه‌نگاری با عفاف و منطق جای ترور افکار را؟ اگر ترور باشد صدر رحمت به دیکتاتوری، چه فرق می‌کند که وکلاء مجلس را حکومت پلیسی ترور کند یا روزنامه‌نگاران.

اگر وکیل از ترس اینکه شرف و آبروی یک عمرش هر آن در معرض تهدید روزنامه‌نگاران است امنیت برای اظهار عقیده آزادانه نداشته باشد، این مشروطه نمی‌شود. این استبداد و ارتجاع است؟ من امروز می‌خواهم تکلیف خودم و همه نمایندگان مجلسین را معین بکنم که آیا ما آزادی عقیده داریم یا خیر؟... چند ماه قبل عده‌ای از روزنامه‌نگاران در مجلس سنا متحصن شدند و مجلس ما را سنگر آزادی خواندند. ما از آنها حمایت کردیم و با پیروزی از اینجا رفتند. لیکن امروز خود آنها برای ماکه حافظین این سنگر آزادی هستیم هیچ گونه آزادی قائل نیستند و می‌خواهند طوری عرصه را بر ما تنگ کنند که ما هم برویم در انجمن روزنامه‌نگاران برای آزادی وکیل متحصن بشویم؟ اما خیر این آقایان اشتباه می‌کنند من عاقبت این رویه ناپسند را بسیار بد می‌بینم. این هتاک‌ی و

این ترور افکار نمی تواند پایدار باشد. این سر و سری که بعضی از روزنامه نگاران با دشمنان آزادی دارند دیر یا زود اوضاعی را به بار خواهد آورد که تاریخ تجدید خواهد شد و روزنامه نگاران باز در مجلس سنا تحصن خواهند کرد آن وقت ما که طرفدار اصول هستیم و آزادی را از روی کمال عقیده دوست می داریم به آنها حتماً شماتت نخواهیم کرد. ولی مسلماً این دفعه پایه آزادی را طوری خواهیم گذاشت که آزادی و مشروطیت برای همه ما باشد. اما اگر صلحاء مطبوعات خودشان تدبیری اتخاذ کنند و علاج واقعه را قبل از وقوع بکنند البته بهتر است.»

در همان جلسه، سید حسن تقی زاده، رئیس وقت مجلس سنا نیز در تأیید سخنان دکتر متین دفتری گفت:

«... به خود من چه حملاتی کردند که جواب ندادم. برای روزنامه نویس قانون نیست و آن که گفتند من فکری بکنم من منتهای حمایت را برای آقایان می کنم، ولی ما چه بکنیم درباره آقای دکتر مین دفتری که عضو محترم سنا و عضو کمیسیون مختلط نفت هستند و در خوزستان هم زحمت کشیدند، این حملات باعث تاسف است...»

نکته جالب در بیانات تقی زاده، اشاره وی به عدم وجود قانون برای فعالیت روزنامه نگاران است. این ادعا دو هفته بعد، به گونه ای دیگر، از جانب یکی دیگر از سناتورهای مجلس سنا بیان گردید. در جلسه روز ۱۳ شهریور ماه سناتور ظهیرالاسلام طی سخنانی، از دکتر مصدق درخواست کرد قانون جدیدی برای مطبوعات نوشته شود.

ستیز مجلس سنا با مطبوعات بالاخره منجر به صدور یک اعلامیه از سوی دولت خطاب به روزنامه نگاران و همزمان با آن صدور یک بخشنامه از سوی دکتر مصدق خطاب به کارمندان دولت که در جراید فعالیت می کردند، شد. در اعلامیه ای که دولت در رابطه با موضوع رعایت عفت قلم از سوی نویسندگان جراید، منتشر ساخت، آمده است:

«با کمال احترام و اشتیاقی که دولت حاضر به آزادی افکار و مطبوعات دارد از ایجاد محدودیت و فشار در هر مورد احتراز کرده است متأسفانه برخی از نویسندگان به هیچ صورت حاضر به رعایت اصل کلی و اساسی عفت قلم نیستند و نوشته هایشان به جای اینکه باعث تنویر افکار و تهذیب اخلاق جامعه بشود مروج فحاشی و ناسزاگویی و موجب هرج و مرج قلمی است. صاحبان حقیقی مطبوعات مسلماً از این سوء استفاده خطرناکی که از آزادی می شود سخت نگران بوده و بدون شک قلباً از یک چنین وضعیت غیر قابل تحمل متاثر و ناراضی هستند زیرا از این قبیل نوشته ها جز جلب نفرت و ایجاد انزجار عمومی کمترین اثر و نتیجه ای برای کشور و مردم ندارد. و به اتحاد کلمه و اساس وحدت ملی که جامعه ما امروز بیش از هر وقت بدان نیازمند است بزرگترین لطمه را وارد می سازد.

دولت از نظر مسئولیت و وظیفه خطیری که به عهده دارد نظرات این دسته از مطبوعات را به حساس بودن وضع فعلی دقیقاً جلب نموده و انتظار دارد عفت قلم و احترام مقام روزنامه نگاری را



در همه موارد صمیمانه حفظ کنند و توجه داشته باشند که طبعاً تندروی‌ها و دشنام‌گویی‌هایی که از رعایت بر منطق و قانون خارج است برای آزادی و نمو افکار زبان‌بخش بوده و همیشه عکس‌العمل شدید و غیرقابل اجتناب در پی خواهد داشت...»

و همانگونه که گفته شد همزمان با صدور اعلامیه فوق، دکتر مصدق نیز طی بخشنامه‌ای خطاب به کارمندان دولت آنان را از ناسزاگویی و اعمال غرض شخصی در نوشته‌های خود، برحذر داشت. در این بخشنامه آمده است:

«حفظ اصول آزادی ایجاب می‌کند که همه طبقات بتوانند در مسائل اساسی کشور آزادانه اظهار عقیده و نظر نمایند. به همین جهت، دولت حاضر کمترین محدودیت برای کارمندی که شغل پر مسئولیت روزنامه‌نگاری را نیز خارج از وظیفه اداری به عهده دارند، ایجاد نکرده و نخواهد کرد. ولی رعایت عفت قلم و احترام به قانون و مبادی اخلاقی را مستخدمین دولت باید بیشتر از سایر افراد رعایت و احترام کنند و در این مورد نیز نمونه و سرمشق سایرین به شمار آیند. با این وصف متأسفانه ناشرین بعضی از اوراقی که عفاف و تقوای نویسندگی و منطق را زیر پای می‌گذارند در صف کارمندان وزارت‌خانه‌ها قرار دارند.

لزوماً متذکر می‌گردد که انتشار روزنامه برای تمام افراد طبق مقررات قانون آزاد و هیچ‌گونه مانع و محظوری برای هیچ‌کس در میان نیست ولی دولت از نظر مسئولیت سنگینی که در این فرصت خطیر و حساس به عهده دارد به خود حق می‌دهد توجه دقیق مستخدمین را به وظایفی که در مقابل وطن و اجتماع به عهده دارند، جلب نماید و از آن دسته مستخدم که روزنامه‌نگار نیز هستند جداً بخواهد که از ناسزاگویی و اعمال غرض شخصی در نوشته‌های خود احتراز کنند و برای حفظ حیثیت استخدامی مطبوعاتی به انتقاد موجه و مدلل اکتفاء نمایند و گرنه قهراً وضعیتی را به وجود خواهند آورد که از صف مستخدمین برکنار شوند. بدیهی است علت انفصال این قبیل مامورین در رادیو و جراید به اطلاع عامه خواهد رسید...»

صدور بخشنامه و اعلامیه فوق انعکاس جالبی داشت بدین معنی که متعاقباً طرفداران دولت در شهرستانها تلگرافهایی به تهران مخابره نموده و طی آن از دولت درخواست کردند جراید را سرکوب نماید. به عنوان مثال براساس مندرجات روزنامه باختر امروز در سیام شهریور ماه همان سال «... تلگرافی از طرف قاطبه اهالی و بازرگانان شیراز مبنی بر قدرانی از دولت خادم، آقای دکتر مصدق و ابراز تفر از انتشار دهندگان بخشنامه‌ها و متجاوزین به حیثیت و شرافت رجال کشور و نمایندگان حقیقی ملت رسیده و تقاضا دارند قلم روزنامه‌های مخالف هرچه زودتر به وسیله مقامات صالح شکسته شود...»

از سونئی دیگر چند روز پس از صدور اعلامیه و بخشنامه فوق‌الذکر، طی یک مقاله مفصل که در مجله فردوسی چاپ شد، ادعا گردید دکتر فاطمی معاون نخست‌وزیر (و مدیر جریده باختر امروز) در تدارک راه‌اندازی کودتائی بر علیه محمدرضا شاه می‌باشد. چاپ مقاله فوق منجر به

# توقیف مطبوعات دمکر آتیک خیانت بهمناف

با وضع قوانین فقیر گذار و شاه سواد

چرا کاخهای سلطنتی ازیر د

# راهنمای ملت

شنبه ۲ شهریور ۱۳۳۰

دکتر مصدق از قانون اجباران منع طبع امتحانه منعقد جدیدانه ای که در روزهای اخیر صورت گرفت مصدق بجهت نشان میدهد که هرگز هر چند تا پس بهد کشتی کوس و وسط و کیت هیرت میت جاگانه ایران دارد. دکتر مصدق هر گونه امتحانات در ایران اداره معاد بجمرد که اولاً به مدافع ایجاب طبات جاگانه گران کند و در آنجا تا با قیادت طبات بشار قدمه و معروف را منع طبات جاگانه تصدیق صادر. لایحه دارد تا بهد گذار و در آنجا بهد اطلاعات، دکتر مصدق است.

## ملت ایران خواهان يك تحول عمیق و

## اساسی است نه يك تغییر سطحی و ظاهری

دردهای اجتناج ایران را با سیاست های روز میسنجی. نمایران در پیج کرد. ملت ایران فقط وقتی میدان مبارزه را ترک خواهند کرد که تمام دشمنان خود را از پای در آورده باشند

نیم صفحه نخست نشریه راهنمای ملت

توقیف مجله فردوسی شد. یک ماه بعد در اولین شماره پس از رفع توقیف مجله مذکور، مدیر مجله فردوسی (جهان بانوتی) طی نوشته ای کوتاه عنوان کرد:

«معمولاً می بایستی پس از یک ماه تعطیل و توقیف آن هم گرفتاری و تعطیلی که در نتیجه انتشار حقایقی که محیط مطبوعات را تکان داد، دنباله مطلب را رها نکرده و اگر از افشای مطالب دیگر خودداری می نمائیم، لاقبل به بحث در اطراف و علل توقیف و عدم انتشار یک ماهه مجله فردوسی مبادرت ورزیم ولی توصیه مکرر دوستان و بعضی از نمایندگان محترم مجلس شورای ملی بخصوص جناب آقای دکتر معظمی، ما را وادار کرد برخلاف معمول، حتی پس از اعلام آگهی، از درج بقیه مطالب و حقایق خودداری و برای اینکه نوشته های ما مورد استفاده مخالفین دکتر مصدق قرار نگیرد تا مراجعت ایشان به درج آن مبادرت نکنیم. ولی خوانندگان گرامی اطمینان داشته باشند در آینده حقایق دیگری در معرض افکار عمومی قرار خواهیم داد و مبارزه خود را بر ضد عناصر جاسوس ادامه خواهیم داد...»

بدین ترتیب موافقان و مخالفان دولت مصدق یکدیگر را از طریق مطبوعات مورد حمله قرار داده و مآلاً، مطبوعات نیز تحت فشار موافقان و مخالفان مذکور قرار داشت. به مرور زمان دامنه این جنگ مطبوعاتی گسترش یافت. در اوایل مهرماه ۱۳۳۰، دکتر مظفر بقائی که در آن هنگام جزو نمایندگان موافق دولت و عضو جبهه ملی بود، طی سخنانی در مجلس شورای ملی ضمن اشاره به نطق مخالفین گفت: «... اینجا صحبت از آزادی جراید و گله از فحش هائی است که می دهند. بنده

طرفدار جدی آزادی روزنامه‌ها هستم و مخالف فحش دادن. ولی [برای] آقایانی که آنقدر یقه‌درانی می‌کردند، یک مثال دارم و آن این است که از سه سال پیش روزنامه‌هایی که به وسیله دولتها تقویت می‌شدند مرتب به من و حزب زحمتکشان فحش می‌دادند و می‌دهند.

حالا این آقایان به مصداق شعر حافظ:

بگیری سال مسلمان و چو مالت ببرند بانگ و فریاد برآری که مسلمانی نیست  
این آقایان که خودشان یک روزی فحش می‌داند یک قدری هم طاقت داشته باشند فحش  
بخورند که آن وقت به ناحق بود حالا به حق...»

و چندی بعد، در اواخر آبان ماه، جمال امامی سرکرده وقت نمایندگان مخالف دولت، طی سخنانی در مجلس شورای ملی، ضمن اشاره به روزنامه‌هایی که او را جاسوس می‌خوانند، گفت: «... چون دادگستری نداریم اگر این مدیر روزنامه مدرک ارائه نداد و به مجلس مدرک نداد. چون ما دادگستری نداریم و من شخصاً او را تنبیه می‌کنم و او را با وسائلی که در اختیار دارم خواهم کشت. زیرا وقتی مملکت روی هرج و مرج رفت ناچار باید مردم خودشان از خودشان دفاع کنند...» تا اینکه در ۱۴ آذر ماه متعاقب تظاهرات و درگیری گروه‌های سیاسی با یکدیگر در تهران، تعدادی از ادارات جراید مورد حمله قرار گرفته و غارت شدند. مدیران جراید مخالف دولت ادعا نمودند محل جراید آنها به وسیله هواداران دولت مورد حمله قرار گرفته است. به همین جهت و به دلیل عدم وجود امنیت، آنها به طور دسته جمعی در مجلس شورای ملی (و بعداً در مجلس سنا) متحصن شدند. در اولین اعلامیه‌ای که به وسیله مدیران مذکور صادر شد، علت تحصن تشریح گردید. در این اعلامیه آمده است:

هموطنان گرامی، روز پنج شنبه چهاردهم آذرماه ۱۳۳۰، دویست نفر اراذل و اوباش تحت حمایت پلیس به ادارات جراید ریخته و کلیه اثاثیه و آرشیو و دفاتر مالی و اداری را غارت نموده و در و پنجره را شکسته و آتش زده و قصد جان نویسندگان و کارمندان جراید ملی ما را داشته‌اند، و چون تصادفاً در آن موقع کسی در اداره نبوده موفق به انجام مقاصد پلید خود در نابودی نویسندگان و مدیران جراید نشده‌اند و چون اکنون امنیت جانی و مالی از مدیران و نویسندگان سلب شده و عده‌ای نیز دچار خسارات هنگفت مالی شده‌اند، از این رو تصمیم گرفته‌ایم تا موقعی که این اوضاع هرج و مرج ادامه دارد و دولت و قوای شهربانی اجامر و اوباش را تحت حمایت خود قرار می‌دهد در خانه ملت متحصن باشیم. تحصن همچنان ادامه خواهد داشت تا زمانی که مؤلف اصول قانون اساسی آزادی عمومی تامین گردد.

قانون اساسی خوبیهای افراد آزاد و رشید ایران بوده است و مطبوعات همیشه پرچمدار و نگهبان فداکار اصول حریت بوده است و امروز همه آزادی‌ها در اثر اختناق اخیر دولت و حکومت رجاله و اوباش به خطر افتاده است. و تا زمانی که به همه جهت امنیت عمومی و آزادی تامین نگردد، تحصن ادامه خواهد داشت.

هاشمی حائری، مدیر روزنامه طلوع - عمیدی مدیر روزنامه داد - فری پور مدیر روزنامه صدای مردم - میراشرافی مدیر روزنامه آتش - پاینده مدیر مجله صبا - بیوک صابر، مدیر روزنامه سیاسی - شاهنده، مدیر روزنامه فرمان - یزدان بخش مدیر روزنامه پیک ایران.»

به فاصله کوتاهی، گروهی از مدیران جرأید مخالف دولت نیز با صدور اعلامیه‌ای به متحصنین پیوستند. در این اعلامیه آمده است:

«هموطنان عزیز:

ما مدیران جرأید، امضاء کنندگان ذیل، الحاق خود را به همکاران ارجمند خود که ادارات آنها مورد غارت و چپاول چماق به دستان و دیلم‌داران دولت و آقای دکتر مصدق قرار گرفته است، اعلام می‌کنیم و در مجلس شورای ملی تحصن اختیار نمودیم.

امروز آزادی‌هایی که در اصول متمم اصول قانون اساسی برای عموم و افراد ملت ایران تعیین و تضمین گردیده است بازیکه مقاصد سوء دولت حاضر قرار گرفته و در سایه جمعی اوباش و رجاله و چاقوکش که استخدام کرده‌اند حیات اشخاص و افراد، به خصوص مطبوعات ملی و آزاد که پرچمداران حق و حریت و عدالت هستند بشدت در معرض تهدید می‌باشد، ما اعلام می‌کنیم تا زمانی که حکومت آقای دکتر مصدق السلطنه زمامدار است روز به روز و لحظه به لحظه آزادی و استقلال کشور در اثر بسط دامنه توسعه هرج و مرج در معرض تهدید و خطر و زوال می‌باشد.

ما توجه آقایان نمایندگان مجلسین شورای ملی و سناریا به وضع موجود جلب می‌کنیم و جداً انتظار داریم برای رفع خطری که مملکت و ملت ایران را مورد تهدید قرار داده عاجلاً اقدام فرمایند و موجبات استراحت آقای دکتر مصدق و دولت ایشان را تدارک کنند:

- ۱- سرهنگ یمنی مدیر روزنامه آرام. ۲- جهان بانوئی مدیر مجله فردوسی. ۳- پوراعتضادی مدیر زلزله. ۴- سیدحسین آموزگار، مدیر زندگی. ۵- سرهنگ خجسته مدیر روزنامه خجسته. ۶- سیاوش فروغ، مدیر روزنامه فروغ آسیا. ۷- محمد کیوان فر مدیر روزنامه ندای ملت. ۸- اصغر عضدی مدیر روزنامه عضد. ۹- علی اکبر گلچین مدیر روزنامه پرتو ایران. ۱۰- علی پارسی پور مدیر روزنامه ذوالفقار. ۱۱- علی اکبر یوسفی مدیر روزنامه سحرگاه. ۱۲- عبدالله بدر مدیر روزنامه بدر. ۱۳- صدر منجمی مدیر روزنامه حمایت.»

جالب آن است که علیرغم ادعاهای فوق، جرأید مخالف دولت همچنان منتشر شده و کماکان به حملات خود به دولت ادامه می‌دادند. به عنوان مثال، مروری بر تیتیر مقالات شماره ۹ هفته نامه آرام (به مدیریت سرهنگ یمنی) که چند روز پس از شروع تحصن فوق‌الذکر، در ۲۷ آذرماه منتشر شد، خواهیم داشت، تیتیرهای مزبور به این شرح می‌باشند:

«غلام بیچه چشم دریده - آنروز که پیشوا [مصدق] و تقی‌زاده عاقد قرارداد ۱۹۳۳ روبوسی کردند... یاللعجب پشت تربیون به جای پیشوا قیافه سردار سپه را دیدم - انگلیسی‌ها دکتر مصدق را جلو رانده و قهرمان ملی کردند - در قاموس حکومت دکتر مصدق قساوت باید جزء لاینفک

مامورین باشد - متکای زیر سر مظفرالدین شاه را از زیر عبای پیشوا بیرون آوردند - دکتر مصدق مملکت را به آتش کشیده و بیش از این هم می‌کشد - در کدام جهنم دره‌ای نخست‌وزیر تصمیم مجلس را زیرپا می‌گذارد؟ - پیشوا می‌گوید: من رفتم غارت کردم، آتش زدم؟! - وای بر ما، وای بر مملکتی که دکتر مصدق کیاده نخست‌وزیری آن را می‌کشد»

رویه فوق توسط گردانندگان هفته‌نامه آرام، در انعکاس اخبار نیز ملحوظ می‌گشت. به عنوان مثال در شماره ۱۲ آن هفته نامه که در ۱۸ دی ماه همان سال منتشر شد، به نحو بسیار زننده‌ای به آیت‌اله کاشانی اهانت کرده و طی خبری با عنوان «ازدواج آیت‌الله کاشانی با دوشیزه گلبرگی» آورده است: «... با کمال مسرت به اطلاع عموم «برادران دینی» می‌رساند که مراسم عقد و ازدواج دوشیزه باکره هیجده ساله گلبرگی مقیم دزآشوب، با حضرت آیت‌اله آقای سیدابوالقاسم کاشانی کثرالله زوجانه چند روز پیش به میمنت و مبارکی برگزار شد و مهریه عروس که به طور شفاهی تعهد شده، عبارت از تأمین وکالت آقای فیروز آبادی که برادر زن آقای گلبرگی می‌باشد، از شهر ری است و مقرر شد که داماد مهریه را قبل از انقضای دوره شانزدهم مجلس تمام و کمال و صحیح و سالم از «صندوق» شهر ری بپردازد!... مبارک است انشالله»

در پاسخ به حملات جراید مخالف دولت، جراید طرفدار دولت نیز کوتاه نیامده و مخالفین را بشدت مورد حمله قرار می‌دادند. به عنوان نمونه در سرمقاله روزنامه باختر امروز که در ۱۵ دی ماه همان سال منتشر شد، آمده است: «... آنها که امروز در عمارت بهارستان بست نشسته [اشاره به مدیران جراید متحصن دارد] و در فراق آزادی زوزه می‌کشند، آن اوراق کلاشی که پرونده دزدی کاغذ دخانیاتشان الان در مراجع قضائی تحت رسیدگی است و این «رویسپرها» و «دانتن‌هائی» که امروز دکتر مصدق را غول استبداد جلوه می‌دهند، آن وقت، در موقع ظهور قائد محصول شرکت سابق، خاک پای او را توتیای چشم کرده بودند. جمال امامی و پیراسته شب و نیمه شب در بالین تیمسار [اشاره به رزم‌آراء دارد] راز و نیاز عاشقانه داشتند و مطبوعات وابسته به کمپانی خوزستان مقدم منجی تازه وارد را تبریک و تهنیت می‌گفتند...»

به تدریج، شدت حملات جراید به یکدیگر، به نحو کم‌سابقه‌ای شدت یافت. در مقاله‌ای که در همان روزها تحت عنوان «عفت قلم» در یکی از جراید در توصیف وضعیت نابسامان مندرجات نشریات، چاپ شد، آمده است:

«روزی در کتابخانه نشسته و درباره اوضاع کشور خود می‌اندیشیدم و فکر می‌کردم «خدایا آخر و عاقبت این کشور چه خواهد شد.» و علل بدبختی مردم را می‌جستم ناگاه چشمم به روزنامه‌ای افتاد که توسط یکی از اقوام نزدیک خریداری شده و روی میزم قرار داشت. آن را برداشته و نگاهی به آن انداختم. تعجب بیشتر شد که دیدم این ورق پاره به جای راهنمایی و ارشاد مردم و نشان دادن دوی بدبختی به معلول آن، برای خاطر نظریات شخصی و جلب قلوب، فحش را از شاه تا گدا و از نخست‌وزیر تا کارمند کشیده است. علت را فوری حس کردم و دانستم که این علفهای هرز

در زندگی یک رمز دارند و آن فقط پول است. مثلاً به خاطر پول حاضر هستند بدترین جنایات و پست ترین اعمال را انجام دهند و امیال شیطانی خود را عملی سازند. مخصوصاً بیشتر هنگامی در میدان تاخت و تاز می نمایند که اتکاء به شخصیت بزرگی نموده و در ماسک طرفداری، او را به زمین می زنند و امثال این اشخاص را می توانید جستجو کنید.

من نمی دانم چه کشوری است که هیچ کار آن از روی اعتدال نیست گاهی آنقدر دهان او را محکم می گیرند که قدرت نفس کشیدن و ابراز عقیده را ندرد و گاهی افسار او را به قدری رها می سازند که هر چه می خواهد به کائنات هم فحش می دهد. کدام نقطه از دنیا را می توانید به این بی نظمی و آشفتگی پیدا کنید و در هیچ جا، حتی امتیاز روزنامه را به کسی که فاقد صلاحیت اخلاقی و فضیلت اجتماعی باشد. نمی دهند. ولی در کشور خراب ما... ما معتقدیم دولت جناب آقای مصدق توجهی مبذول داشته و این گونه ورق پاره ها که باعث بی آبرویی و لکه دار نمودن شخصیت آن جناب است با رعایت موازین قانونی به شدیدترین مجازات برسانند و کسانی را که قصد اخلال داشته باشند، از خود دور سازند...»

علیرغم تلاش بسیاری که از جانب مجلسین و نیز دولت صورت پذیرفت، متحصن مدیران جراید مخالف دولت تا مدتها بعد ادامه داشت. آخرین تلاش گسترده جهت رفع تحصن در اواخر اسفند ماه ۱۳۳۰ صورت پذیرفت. بنا به گزارشی در این زمینه که در ۲۴ اسفندماه منتشر شد... پس از مذاکراتی در مجلس سنا قرار شد چند نفر از مدیران جراید تهران که در مجلس از روز ۱۵ آذر متحصن بودند به تحصن خود خاتمه بدهند. آقای تقی زاده رئیس مجلس سنا در این باره در جلسه امروز (۲۴ اسفند) مجلس سنا، گفت: آقایان مسیوقند مدتی است که جمعی از ارباب جراید به واسطه بعضی پیشامدها در مجلس شورای ملی متحصن بودند و محلی هم در اختیار آنها گدارده شده بود و همان محل را بعداً نیز هیات مدیره مجلس در اختیار آنان گذارد ولی پس از انقضای مجلس شورای ملی، متحصن مجلس سنا شدند. در اینمدت خیلی سعی شد که رفع اندیشه و ناراحتی آقایان فراهم شود و به سلامتی به منزل خود بروند. و در جلسه خصوصی سنا این موضوع مطرح شد و از هیات رئیسه ۳ نفر انتخاب شدند و با دولت مذاکره کردند. آقایان مدیران جراید هم تقاضاهای سنگینی نکردند و معقولانه صحبت شد. بالاخره آخرین مذاکرات امروز صبح بود و قرار شد آقای وزیر کشور همه جور وسایل امنیت آقایان را فراهم آورند و البته باید اشخاص متفرقه به هیچ عنوان تعرضی به آقایان نکنند و خود عمال دولت هم نباید تعرض بکنند و نخواهند هم کرد زیرا بدون حکم محکمه نمی شود...

[در پاسخ وزیر کشور، اللهیار صالح گفت:] دولت همانطور که رسماً از وزارت کشور کتاباً به مجلس نوشته، وظیفه دار است و سیله کامل آسایش آقایان را فراهم نماید. فقط یک مطلب از تقاضای آقایان باقی ماند. زیرا بعضی از آقایان ادعای پاره ای خسارت کرده و مسئول پرداخت آن خسارت را دولت می دانستند. پس از مذاکرات با یکدیگر قرار شد در کمیسیون مجلس سنا به این مطلب

رسیدگی شود و به هر ترتیبی که کمیسیون سنا رسیدگی کرد در هیات دولت مطرح و تصمیم مقتضی طبق قانون و مقررات گرفته خواهد شد...»

علیرغم تمامی تلاش‌های فوق، تحصن مدیران جراید که در حقیقت به یک عمل صدرصد سیاسی بر علیه دولت تبدیل شده بود، تا چند ماه بعد نیز ادامه یافت. و تنها با روی کار آمدن قوام السلطنه در تیر ۱۳۳۱ بود که تحصن مذکور به پایان رسید.

یکی از مهمترین پیامدهای تحصن روزنامه‌نگاران در آذر ۱۳۳۰ و نیز دیگر اعتراضات جراید به دولت مصدق، توقف و رکود فعالیت انجمن روزنامه‌نگاران ایران در زمستان همان سال است. انجمن روزنامه‌نگاران به عنوان مهمترین تشکیلات مطبوعاتی ایران در آن سالها، فعالیت خود را از اوایل سال ۱۳۲۵ آغاز نموده و به تدریج گسترش داد، تلاش گردانندگان انجمن جهت دور نگاه داشتن آن از مسائل سیاسی، تنها در یکی دو سال اول شروع به کار انجمن، حاصلی را به همراه داشت. لیکن از اواسط سال ۱۳۲۷، انجمن روزنامه‌نگاران نیز موضع‌گیری‌هایی (در زمینه مطبوعات) بر علیه دولت اتخاذ کرد. حمایت ضمنی انجمن از دولت رزم‌آرا (در سال ۱۳۲۹) را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از این موضع‌گیری تلقی کرد. پس از شروع دوره نخست وزیری دکتر مصدق، تا مدت‌ها اعلامیه خاصی از جانب انجمن روزنامه‌نگاران صادر نشد. تا اینکه پس از شروع تحصن روزنامه‌نگاران در ۱۵ آذر ماه ۱۳۳۰ انجمن حمایت فعالانه‌ای را نسبت به متحصنین مبذول داشت. در جلسه‌ای که در ۹ بهمن ماه همان سال، با حضور متحصنین در مجلس سنا تشکیل شد، آقای صفوی مدیر عامل وقت انجمن روزنامه‌نگاران گفت: «... همه در درجه اول روزنامه‌نویس هستیم و بعد وکیل مجلس. بنده به سهم خودم باز هم خدمتگزار مطبوعات هستم و کمال تأثر و تأسف را دارم از این وقایعی که برای آقایان پیش آمده است و همیشه اعلامیه‌های آقایان را چاپ کرده‌ام و [از آنها] حمایت کرده‌ام و به دولت هم تذکر دادم که این راه عاقبت خوبی ندارد. بنده با صدور قطعنامه موافق هستم و لذا امضاء هم می‌کنم و در مورد انجمن روزنامه‌نگاران هم با اینکه مسافرتی در پیش دارم، تلاش می‌کنم جلسه هیأت مدیره را تشکیل داده و نظر آقایان را تأمین کنم...» چندی بعد بدنبال اخراج مدیر روزنامه پیام گرگان از آن شهر و تبعید وی به تهران انجمن اعلامیه‌ای صادر کرد و طی آن به شدت به دولت حمله کرد. در این اعلامیه آمده است:

«... انجمن روزنامه‌نگاران ایران با کمال تأسف اطلاع حاصل کرد که در روز ۱۹ بهمن مقامات قانون شکن با تپانی قبلی بین دانش آموزان دبیرستان گرگان تعمداً دعوائی ایجاد کرده و سپس عده‌ای چاقوکش و اوپاش حرفه‌ای به دانشسرا و دبیرستان حمله ور گشته عده‌ای از معلمین و دانش آموزان را شدیداً مضروب و مجروح می‌نمایند و از آنجا با تأیید ضمنی مقامات مسئول به کوچه و خیابان ریخته و هر که را که دیده‌اند زده و هرچه را یافته‌اند دستخوش غارت نموده‌اند. آنگاه به منزل آقای مهرآیین مدیر روزنامه پیام گرگان و دبیر انجمن هواداران صلح روی آورده و در و پنجره خانهاش را شکسته و زن و فرزندانش را با وضع ناثر آوری متواری کرده‌اند. آقای مهرآیین به علت

نداشتن تامین جانی و مالی، با وجود مراجعه به فرمانداری و شهرداری و مقامات مسئول دیگر، نتیجه‌ای نگرفته و در عوض به ایشان اخطار شده است که از شهر خارج شوند. این توطئه و حمایت مقامات تأمین دولتی از اینجا به خوبی درک می‌شود که شرارت اراذل و اوباش چندین روز در شهر ادامه یافته است. بدون آنکه مخالفتی از طرف مأمورین حفظ امنیت به عمل آید. آقای مهرآئین بالاچار به تهران فرستاده شدند... اخراج اجباری آقای مهرآئین از گرگان در حقیقت تبعید غیرقانونی یک مدیر روزنامه و نقض قوانین اساسی و مطبوعاتی کشور است. حمله به مسکن، شرف، مال و جان افراد و بالاخص فشار به مطبوعات جرمی است آشکار که مجریان آن باید بسختی کیفر ببینند. اکنون به موازات حملاتی که علیه حقوق عمومی مردم در سراسر کشور صورت می‌گیرد، ارباب مطبوعات نیز در زمان حکومت آقای دکتر مصدق هدف شدیدترین فشارها شده‌اند. ما صدای اعتراض خود را علیه این کردار و حشیانه بلند کرده و کیفر شایسته همه محرکین واقعه را خواستاریم...»

در بحبوحه درگیری جرایم با یکدیگر، و اعتراض و تحصن مدیران جرایم، و به دور از آنها، لایحه منع طبع نشریات زاید وزارت خانه‌های دولتی در مجلس سنا طرح شد. براساس گزارشی در این خصوص، در جلسه ۲۵ دی ۱۳۳۰ مجلس سنا،... در این هنگام طرح مربوط به منع طبع نشریات زائد وزارت خانه‌ها و سازمانهای دولتی برای شور دوم مطرح و گزارش کمیسیون خوانده شد.

**فروزان کفیل وزارت دارائی گفت:** درست است که ممکن است در بعضی از وزارت خانه‌ها نشریاتی بی‌جهت منتشر شود ولی باید توجه داشت که برخی از این نشریات نه تنها مفید بلکه ضرورت دارد. لذا عبارت را طوری اصلاح فرمایند که ما مجبور نباشیم مجله‌های ضروری را تعطیل کنیم. مویده ثابتی [یکی از سناتورها] ضمن توضیحات خود به عنوان نمونه چند نشریه زائد را نام برد و گفت: هیچ مجله‌ای به عقیده من ضرورت برای وزارت خانه‌ها ندارد و به فرض ضرورت باید آنرا قبلاً به تصویب کمیسیونهای دو مجلس برسانند.

**فرخ [یکی از سناتورها]** نیز مدعی بود که این نشریات جز پول خرج کردن نتیجه دیگری ندارد. پس از جواب کفیل وزارت دارائی مبنی بر اینکه استثنائی برای بانک و گمرک در نظر گرفته شود، روحی پیشنهاد کرد این طرح مجدداً به کمیسیون برگردد.

لسانی [از سناتورها] اظهار نظر نمود که همین اقلام کوچک رقم بزرگی را تشکیل می‌دهد، لذا من با هرگونه اصلاح و حذفی نسبت به این ماده مخالفم و اگر بعضی مجلات مفید باشند پروژه داده شود که بعداً تصویب گردد.

مویده ثابتی با برگشت طرح به کمیسیون مخالفت کرد.

**کفیل وزارت دارائی گفت:** این کار زیاد صرفه‌جویی ندارد زیرا آن دستگاه نشریات به جای خود باقی است و فقط مجله یا نشریه‌ای طبع نمی‌شود. ولی فقط تقاضا دارم که زیاد افراطی نباشیم زیرا مجله گمرکی، ایران را به دنیا معرفی می‌کند و تعطیل این مجله ضرر می‌رساند. [در نهایت] رای



گرفتند به اینکه مجدداً این طرح به کمیسیون برگردد ولی رد شد. بعد به اصل طرح رای گرفتند و تصویب شد...»

با شروع سال ۱۳۳۱، مطبوعات در همان وضعیت سال قبل به سر می‌بردند. در اوایل فروردین ۱۳۳۱، بدنبال چاپ مطالبی در جریده آرام، مبنی بر ارتباط حسین مکی با سفارت انگلیس، بار دیگر موج جدیدی از حملات جراید موافق و مخالف دولت به یکدیگر آغاز شد. وضعیت به همین ترتیب پیش می‌رفت تا اینکه در صبح روز ۲۳ فروردین ماه دکتر مصدق طی ملاقاتی که با نمایندگان منتخب دور هفدهم مجلس شورای ملی داشت، گفت: «... ما می‌دانستیم آنهایی که به واسطه حمایت بیگانگان و فساد دستگاه ماکه آن هم معلول دخالت اجنبی در امور داخلی است، موفق شده‌اند ثروت هنگفتی بدست آورند کوچک‌ترین کمکی در این موقع تنگدستی به دستگاه این دولت نخواهند کرد. و غلبه ملت را بر اجنبی موجب اضمحلال خود می‌دانند و بنابراین در مبارزه ملت ایران با اجانب محال است که به کمک ملت خود برخیزند. کما اینکه اوراق قرضه ملی را به جز معدودی از متمکنین، اشخاصی خریدند که به هیچ وجه استطاعت مالی نداشتند. ما می‌دانستیم که بین ارباب جراید و نمایندگان مجلسین کسان معینی هستند که در خدمت و حمایت بیگانگان آنقدر تعصب دارند که از هیچ گونه ناسزا و افتراء نسبت به هموطنان خود، خودداری ندارند...» عصر همان روز، دکتر فاطمی در سرمقاله روزنامه باختر امروز، تحت عنوان «از پیشروان نهضت ملی شدن صنعت نفت، سفارت و همان کمپانی سابق انتقام می‌گیرند.» نوشت:

«تنها حربه‌ای که بعد از بیرون راندن جاسوسان انگلیسی و پس از بستن لانه‌های جاسوسی یعنی کنسولگری‌ها، به دست سفارت باقی مانده جنگ سردی است که به وسیله اوراقی مزدور و کلاش هر روز شدیدتر بر ضد منافع ملت ایران ادامه می‌دهد. این جنگ سرد تنها به وسیله روزنامه‌های نفتی نیست. در میان مقامات ذی نفوذ، در بازار، در میان مردم عامه. پادوهای «اینتلیجنت سرویس» که سم‌پاشی را به خوبی آموخته‌اند، چون موربانه ارکان وحدت ملی ما را سست می‌کنند و هر روز دروغ تازه‌ای را اختراع کرده و دهان به دهان می‌گردانند. و جراید وابسته به کمپانی سابق نیز تا آنجا که قدرت و توانائی داشته باشند این آتش را دامن می‌زنند.

از یک سال [پیش] به این طرف، حقیقت این است تنها کسی که از آزادی مطبوعات حداکثری سوءاستفاده را کرده است سفارت و شرکت سابق می‌باشد. زیرا این چند صد امتیازی که در دست اشخاص است متأسفانه نه تنها مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد بلکه برخی افراد پست و ناپاک تا آن درجه موقعیت خود را تنزل می‌دهند که حاضر می‌شوند با دریافت مبلغ ناچیزی از اجنبی با دلالان او، آنچه مقاله ماشین شده از سفارت [انگلیس] می‌رسد را بی‌کم و کاست به چاپ بزنند. مطبوعاتی که خون‌بهای شهیدانی امثال جهانگیرخان، عشقی، فرخی و محمد مسعود است به صورتی افتاده که شرم‌آورترین و رکیک‌ترین دشنام‌ها و هرزه‌درائی‌ها را شما در آن می‌خوانید و این آزادی قلم که بر اثر مبارزات و مجاهدات خونین تحصیل شده، اکنون ملعبه اغراض و ملعبه پرستی

معدودی قرار گرفته که از این راه تیشه به ریشه هستی و استقلال مملکت می‌زنند...

... بریروز شنیدم زیر عنوان یکی از روزنامه‌های نفتی، سندی بر علیه فرزند فداکار ایران، حسین مکی منتشر کرده‌اند، موضوع سند خنده‌دارتر از این است که برای خوانندگان توصیف و تشریح شود. در آنجا نوشته شده که «حسین مکی برای انتشار روزنامه از کمپانی سابق کمک خواسته، اولیای کمپانی نیز در ضمن گزارش به مافوق، اظهار عقیده کرده‌اند که مبلغ درخواستی فوق العاده زیاد، به علاوه مکی مورد اعتمادشان نیست»... اما سند مکی را خیلی ناشیانه و احمقانه تنظیم کردند... آن مکی که صد و چند هزار نفر مردم پایتخت با آرائی که به نام حسین مکی به صندوق‌های انتخابات ریختند ثابت کردند که این فرزند جانباز میهن را از خود می‌دانند... چند نفر بچه‌گدای ولگرد را تجهیز کردن و در خیابانها عربده‌خیزان حسین مکی کشیدن برای فریب ملت ایران کافی نیست، اوراق وابسته به کمپانی نفت و بچه‌های ولگرد عربده‌کش هیچ کدام در این جریان مقصر نیستند، اولی جیره خود را می‌ستانند و دومی سهمی از آن جیره می‌گیرد، خاک بر سر آن فوه قضائیه و آن دادگستری که جز یک کاخ مرمری، دیگر اثر و نشانه‌ای از او برجای نیست. اگر شهابیک دادگستری موثر و قوی داشتید کجا یک فرد خریداری شده می‌توانست سند بر ضد کسی بسازد و چگونه چند نفر لختی جرئت می‌کردند در خیابانها عربده بلند کنند و حیثیت مردمانی را که چند قرن است تاریخ ایران به خود ندیده بازبچه این گلوی فراخ خود قرار دهند. باید در این کاخ دادگستری را یک قفل سنگین زد و به این دادسرا و دادگاههایی که بیست سال جرمان (قانونی!) یک پرونده را ادامه می‌دهند، فهماند که مسئول این خرابی‌ها و رسوائی‌ها و جنایات پی‌درپی که می‌شود، جز شما کسی نیست...»

مقاله فوق نمونه خوبی از گسترش درگیری مطبوعات با یکدیگر است که در ماههای بعد نیز ادامه یافته و به تدریج به جایی رسید که در اواسط خرداد ۱۳۳۱، دکتر صدیق یکی از سناتورهای مجلس سنا در جلسه علنی این مجلس، رسماً از وزیر وقت کشور [آقای رام] سنوال کرد: «... آیا اطلاع دارند که اوراق مطبوعه‌ای که حاوی اهانت و هتاک‌های نسبت به مقدسات ملی و تهییج مردم به ارتکاب جنایت است و در تهران انتشار می‌یابد در کجا چاپ می‌شود؟ چه اقدامی برای اجرای قانون مطبوعات و جلوگیری از طبع و انتشار اوراق مذکور به عمل آورده‌اند؟ در پاسخ وزیر کشور گفت: خاطر آقایان مسبوق می‌باشد که هرگونه نشریات که اهانت به مقامات دینی باشد به موجب قانون مطبوعات در کمیسیون مرکب از نمایندگان وزارت فرهنگ و شهربانی مطرح، روزنامه توقیف و اوراق آن جمع‌آوری و پرونده تهیه، و به مقامات مسئول تحویل می‌شود. برای جلوگیری از نشریات سیاسی که مخفیانه تهیه می‌شود، چون با مشابه بودن حروف و غیره پیدا کردن و جلوگیری از انتشار آن مشکل است، مع الوصف اقدامات لازم به عمل می‌آید و از طرف دیگر به واسطه انتشار روزافزون جرایم که تاکنون به ۳۵۰۰ امتیاز بالغ شده است اگر روزنامه‌ای توقیف شود فوراً یکی دیگر به جای آن منتشر می‌شود. ولی با تمام این احوال مع الوصف برای جلوگیری، دولت اقدامات لازم را می‌کند.

و در دو ماه اخیر ۷ روزنامه توقیف و پرونده آنها به مراجع صلاحیت دار قضائی احاله شده است...»  
شاید اگر دکتر صدیق نگاهی به تیترو عناوین برخی جرایدی که در آن زمان چاپ می شد، نیز  
می انداخت، دیگر نیازی نداشت که در سخنان خود به روزنامه هائی که از طریق پست شهری برای  
وی فرستاده می شود، استناد نماید.

پس از سنوال و جواب فوق، باز هم کماکان مطبوعات موافق و مخالف دولت، بدون  
پرده پوشی به یکدیگر حمله و فحش های بسیاری را نثار یکدیگر می کردند. ادامه این روال کار را به  
جائی رساند که حتی یکی از اینگونه جراید (روزنامه آرام) در تیترو اصلی صفحه اول خود (مورخ  
یازده تیر همان سال) نوشت «... احق تر و نادان تر از ملت ایران خداوند مخلوقی ندارد!! اگر اینطور  
نبود مصدق السلطنه حیلۀ گر و مکار و سالوس و عوام فریب نخست وزیر و حسین علا با یک وجب  
قد و قامت و یک دنیا خبث طینت وزیر دربار شاهنشاهی آنها نمی شد...»

این وضعیت همچنان ادامه داشت تا اینکه در اواخر تیرماه ۱۳۳۱ قوام السلطنه به نخست  
وزیری رسید و پس از چند روز بدنبال قیام مردم در سیام تیرماه برکنار شده و مجدداً دکتر مصدق  
ریاست دولت را به عهده گرفت. از این زمان (یعنی اول مرداد ۱۳۳۱) به بعد، تا مدتی جراید مخالف  
دولت از ایجاد هیاهو خوداری کرده و در نتیجه درگیری ها و کشاکش های مطبوعاتی سابق فروکش  
نموده و آرامش نسبی بر مطبوعات ایران حاکم شد. در اوایل مرداد ماه همان سال قانون اختیارات در  
مجلس شورای ملی به تصویب رسید. بر اساس این قانون دکتر مصدق برای مدت شش ماه اجازه  
می یافت، لوایح مورد احتیاج دولت را تنظیم و بدون تصویب مجلس، به طور آزمایشی به اجرا  
گذارد. با تصویب این قانون، دکتر مصدق دستور داد کمیسیون های مختلفی جهت تنظیم لوایح مورد  
احتیاج دولت، آغاز به کار نمایند. یکی از این گونه لوایح مورد نظر، لایحه جدید قانون مطبوعات  
بود. بحث خود را در خصوص چگونگی تنظیم این لایحه، به بعد موکول ساخته و در ادامه به  
بررسی نتایج عملکرد مطبوعات و دولت در اولین دوره نخست وزیری دکتر مصدق (از اردیبهشت  
۱۳۳۰ تا تیر ۱۳۳۱) می پردازیم. در این رابطه بحث خود را با طرح یک سنوال آغاز می کنیم. اساساً به  
چه دلیل تهیه قانون جدید مطبوعات در دستور کار دولت مصدق قرار گرفت؟ چه حوادثی در فاصله  
زمانی مذکور روی داد که دولت را به تهیه این قانون رهنمون ساخت؟

در صفحات قبل تلاش ما بر آن بود که واقعیت های فعالیت مطبوعات ایران در اولین دوره از  
نخست وزیری دکتر مصدق را تشریح کنیم، ولی آیا وجود این واقعیت ها دلیلی بر تغییر قانون  
مطبوعات بودند؟ همانگونه که قبلاً ذکر گردید، با تصویب قانون ۱۹ دی ۱۳۲۹، تنها قانون معتبر  
مطبوعاتی، قانون جامع ۵ محرم ۱۳۲۶ قمری شد. سنوال آن است که آیا این قانون جوابگوی  
معضلات، مشکلات، تخطیات، جرائم و تخلفاتی که مطبوعات در ماههای بعد تا مرداد ۱۳۳۱،  
مرتکب شدند، نبود؟ و آیا اساساً تلاش گردید که این قانون اجرا شود؟ مروری کوتاه بر اهم  
معضلات مطبوعاتی در اولین دوره نخست وزیری دکتر مصدق مشخص کننده پاسخ سنوال است



می شد.

ثانیاً: در هیچ کجای قانون مطبوعات محرم ۱۳۲۶ قمری و هیچ قانون دیگری (در آن زمان)، مستخدمین دولت از جریده نگاری منع نشده و علاوه بر آن در هیچ کجای قانون مذکور، گفته نشده بود «در صورتی که یک کارمند دولت در جریده خود تخلفی مرتکب شد، سزای عملش آن است که از شغل کارمندی خود، معزول شود».

ثالثاً: بنا به چه منطقی «خطیر و حساس بودن مسئولیت» به دولت اجازه می داد تا با حضور مجلسین شورا و سنا، آزادی مدنی گروهی از شهروندان را محدود نماید؟ کمی بعد از صدور بخشنامه فوق شاهد موج جدیدی از ناسزاگوئی های مطبوعات و رجال مخالف و موافق دولت به یکدیگر هستیم. آن یکی (بقائی) فحش دادن به مخالف را به حق دانسته و آنها را توصیه به صبر می کند. و آن دیگری (جمال امامی) مخالفین مطبوعاتی خود را علناً تهدید به مرگ می کند. از سونی یکا جریده (آرام) زشت ترین ناسزاها را به نخست وزیر و رهبر دینی جامعه می دهد. و از سوی دیگر جریده ای (باختر امروز) ناسزاها را به نمایندگان مجلس. و در آن میانه از تنها چیزی که خبری نیست، اجرای قانون مطبوعات است. و به عنوان مثال هیچ کس از هفته نامه آرام به دلیل توهین های متعددش به مقامات دولتی، مذهبی و مردم شکایت نکرد و آن هفته نامه علیرغم توهین های مذکور همچنان به انتشار خود ادامه می داد.

از سونی دیگر، ارگانهای دولتی که در رابطه مستقیم با مطبوعات قرار داشتند نیز عملکرد مناسبی از خود نشان ندادند. به یاد بیاوریم نخستین بخشنامه ای که توسط دکتر سنجابی وزیر فرهنگ کابینه دکتر مصدق در خصوص صدور امتیاز جراید در شانزده اردیبهشت ۱۳۳۰ صادر شد. مفاد این بخشنامه صراحتاً با قانون ۵ محرم ۱۳۲۶ قمری منافات داشت. همانگونه که قبلاً ذکر شد در این قانون انتشار جریده منوط به کسب اجازه یا امتیاز از مقامات دولت نگردیده بود. نمونه ای دیگر از رفتار ارگانهای دولتی در قبال مطبوعات را می توان در پاسخ وزیر وقت کشور (آقای رام) به سوال دکتر صدیق در جلسه ۱۴ خرداد ۱۳۳۱، جستجو نمود. اگر موافق باشید بار دیگر مروری بر آن پاسخ خواهیم داشت:

«... خاطر آقایان مسبوق می باشد که هرگونه نشریاتی که اهانت به مقامات دینی باشد به موجب قانون مطبوعات در کمیسیون مرکب از نمایندگان وزارت فرهنگ و شهربانی مطرح، روزنامه توقیف و اوراق آن جمع آوری و پرونده تهیه و به مقامات مسئول تحویل می شود. برای جلوگیری از نشریات سیاسی که مخفیانه تهیه می شود چون با مشابه بودن حروف و غیره، پیدا کردن و جلوگیری از انتشار آن مشکل است مع الوصف اقدامات لازم به عمل می آید. و از طرف دیگر به واسطه انتشار روز افزون جراید که تاکنون به ۳۵۰۰ امتیاز بالغ شده است اگر روزنامه ای توقیف شود فوراً یکی دیگر به جای آن منتشر می شود. ولی با تمام این احوال مع الوصف برای جلوگیری، دولت اقدامات لازم را می کند. و در دو ماه اخیر ۷ روزنامه توقیف و پرونده آنها به مراجع صلاحیت دار

قبل از بررسی سخنان فوق، لازم است مروری بر مواد مربوطه در قانون مطبوعاتی ۱۳۲۶ قمری که در زمان ایراد سخنان فوق، دارای اعتبار بود، داشته باشیم. در آن قانون آمده است: ماده (۳۴) هتک احترام و شرف و کسر اعتبارات شخصیه افراد پاهبان، مادامی که مرتکب از ثبوت آن عاجز باشد و مطلقاً هرگونه تخفیف و تحقیر خواه به معنی باشد خواه به الفاظ نالایق مستوجب تنبیه و سیاست خواهد بود.

ماده (۳۶) همچنین است حکم نسبتهای مزبور در ماده ۳۴ هرگاه آن نسبتها به وزیری یا مبعوثی چه از وکلای مجلس شورای ملی و چه از وکلای مجلس سنا یا یکی از کارگزاران امور دولتی یا از پیشوایان مذهب اسلام و وکلا و شهود، در صورتی که آن نسبت و افترا راجع به حیطة مسئولیت آنها باشد.

ماده (۴۶) تجاوزات قانونی که موجب سیاست مباشرین روزنامه و مطبعه و دیگر مطبوعات خواهد شد از طرف اداره انطباعات در معرض بازخواست درآمده و در عدلیه مورد محاکمه خواهد شد. اداره نظمیّه از تعاقب تقصیرات طبیعه یا اداره انطباعات متفقاً اقدام خواهد شد.

ماده (۴۷) هرگاه تخطیات مطبوعات نسبت به حدود افراد اشخاص باشد مداخله نظمیّه یا عدلیه یا اداره انطباعات پس از تظلم طرف خواهد بود و هرگاه آن تخطیات نسبت به عموم باشد از طرف اداره انطباعات یا پلیس اقدام خواهد شد.

حال در رابطه با سخنان فوق الذکر سنوالاتی را طرح می‌کنیم:

اولاً) به موجب کدام قانون مطبوعاتی «هرگونه نشریات که اهانت به مقامات دینی (و نه اساس دین اسلام) باشد، توقیف و اوراق آن جمع‌آوری می‌شود؟»

ثانیاً) به موجب کدام قانون مطبوعاتی، توقیف و جمع‌آوری جرایدی که در آنها اهانت به مقامات دینی باشد، به دستور کمیسیون مرکب از نمایندگان وزارت فرهنگ و شهربانی انجام می‌شود؟

ثالثاً) اساساً از سخنان فوق‌الذکر اتخاذ سند می‌شود که اجرای روشن توقیف قبل از محاکمه مطبوعات، توسط ارگانهای دولتی در سالهای ۳۱ و ۱۳۳۰ مرسوم بوده است. آیا این اجرای این روش از سنوی دولتی که رهبری آن شرکت فعالی در تحصن مدیران جراید و نمایندگان مجلس در دی ماه ۱۳۲۹ داشت، با دستاوردهای تحصن مذکور منافات ندارد؟

در مجموع، روند فعالیت‌های مطبوعات و نیز رفتار دولت در قبال مطبوعات در فاصله اردیبهشت ۱۳۳۰ تا مرداد ۱۳۳۱، نمایانگر عدم اجرای دقیق قانون مطبوعات می‌باشد. علیرغم این واقعیت، بدنبال تصویب قانون اختیارات در مجلس شورای ملی (در اوایل مرداد ۱۳۳۱) یکی از اولین لوایحی که تهیه آن در دستور کار دولت قرار گرفت، تهیه لایحه قانون جدید مطبوعات بود. براساس گزارشی در این خصوص «... ساعت ۵ بعدازظهر امروز [۲۶ مرداد] اولین جلسه رسمی

کمیسیون تهیه قانون جدید مطبوعات که روز پنج شنبه [۲۳ مرداد] از نخست وزیر ملاقات کردند با حضور آقایان ابوالفضل لسانی، دکتر مظفر بقائی نماینده مجلس، دکتر مصطفی مصباحزاده مدیر روزنامه کیهان، جلالی نائینی از طرف روزنامه باختر، دانش نوبخت مدیر روزنامه سیاست ما، دکتر پاد وکیل پایه یک دادگستری و دانشیار دانشکده حقوق، حسین فرهودی عضو شورای عالی فرهنگ در کاخ تشکیل خواهد شد. این کمیسیون برای طرح قانون جدید مطبوعات از طرحهایی که تاکنون در این موضوع تهیه شده و همچنین از قوانین مطبوعاتی بعضی از کشورهای خارجی استفاده خواهد نمود.

ترکیب اعضاء کمیسیون مذکور قابل توجه است. سه نفر از مدیران جراید، یک سناتور مجلس (ابوالفضل لسانی)، یک نماینده مجلس شورای ملی، یک حقوق دان و تنها یک نفر از وزارت فرهنگ. کمیسیون مزبور به طور مرتب با نخست وزیر در تماس بوده و نتیجه فعالیت خود را به ایشان ارائه می کرد. در خبری که در یازدهم شهریور منتشر شد، آمده است: «... کمیسیون تهیه لایحه مطبوعات قسمت عمده کار خود را تاکنون خاتمه داده است. عصر پرپرور [۹ شهریور] کمیسیون جلسه خود را در حضور آقای نخست وزیر تشکیل داد و قسمت هائی را که حاضر کرده بود به اطلاع آقای نخست وزیر رسانید و قرار شد کمیسیون دو قسمت دیگر از لایحه قانون مطبوعات را که یکی مربوط به طرز تشکیل هیات منصفه و دیگری راجع به فصل جرائم و مجازات هاست به اطلاع آقای نخست وزیر برساند. برای تهیه این دو قسمت کمیسیون در این دو هفته دو جلسه دیگر تشکیل خواهد داد و به این ترتیب لایحه جامع مربوط به مطبوعات در اول هفته آینده تهیه و تسلیم آقای نخست وزیر خواهد شد.»

تا اینکه بالاخره در آغاز مهرماه همان سال کمیسیون کار خود را به اتمام رسانده و پیش نویس قانون جدید مطبوعات را به دکتر مصداق ارائه کرد. چند روز بعد در پنجم مهرماه، طبق دستور دکتر مصداق پیش نویس مزبور جهت نظرخواهی از گروهها و اقشار مختلف منتشر شد. انتشار طرح پیشنهادی قانون مطبوعات، اعتراضات گسترده ای را به همراه داشت که جهت بررسی اعتراضات مذکور، لازم است در ابتدا مروری بر اهم خصوصیات و ویژگی های طرح مورد بحث داشته باشیم.

۱- اخذ امتیاز جهت چاپ نشریه: در اولین ماده طرح پیشنهادی صریحاً انتشار مجله یا روزنامه منوط به دریافت امتیاز شده است.

۲- مرجع صدور امتیاز جراید: شورای مطبوعات: در این طرح، مرجع اصلی صدور امتیاز جراید، شورای مطبوعات معرفی شده است. در ماده ۱۴ طرح، ترکیب اعضاء شورا مشخص می شود. که براساس مفاد آن «شورای مطبوعات تشکیل می شود از وزیر فرهنگ یا معاون او و یک نفر از اعضاء شورای دانشکده حقوق و یک نفر از اعضاء شورای دانشکده ادبیات به انتخاب شوراهای مزبور و دادستان کل کشور و سه نفر از نویسندگان معروف که سمتی در فرهنگ و دانشگاه

نداشته باشند.» و بر طبق ماده ۱۵، تشکیل جامعه روزنامه نگاران و همچنین وضع آئین نامه های مربوط به شرایط و حقوق و امتیازات خبرنگاران از جمله وظایف شورای مذکور می باشد. البته در صورت رد تقاضای امتیاز از سوی شورای مطبوعات بر اساس ماده ۸ طرح، «درخواست کننده امتیاز می تواند پس از شش ماه از تاریخ اعلام رای، نسبت به آن رای، از شورای مذکور تقاضای تجدیدنظر نماید.»

۳- حاکمیت دادگاه بر روند دادرسی و توقیف جرایم: یکی دیگر از موضوعات محوری طرح پیشنهادی مورد بحث، دخالت تام دادگاه در موضوع توقیف جرایم و روزنامه ها است. به عبارتی دیگر، در تمامی مواردی که پیش بینی شده است مطبوعات به علت ارتکاب جرم یا تخلف، توقیف شوند، این عمل می باید به تشخیص دادگاه صورت پذیرد. حتی در ماده ۴۱ طرح پیش بینی شده است «در نقاطی که حکومت نظامی بر طبق مقررات قانون اعلام می شود، درخواست توقیف روزنامه یا مجله مذکور در ماده ۳۹ به وسیله دادستان نظامی از دادگاه جنائی دادگستری به عمل خواهد آمد، ولی بقیه تشریفات دادرسی، با دادستان استان و دادگاه جنائی استان خواهد بود.»

۴- نگرش یکسان به طبقات مختلف مردم: مشخصه دیگر طرح پیشنهادی، عدم تفکیک ماموران دولتی از مردم عادی در مواجهه با ایراد جرائم، از سوی مطبوعات است. در ماده ۲۳ طرح آمده است: «هتک شرف و حیثیت افراد ناس و هر قسم افتراء و ناسزاء، مادام که مرتکب از ثبوت آن عاجز باشد، ممنوع است و مرتکب به یازده روز تادو ماه حبس تادیبی با پرداخت غرامت از ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰۰ ریال و تعطیل روزنامه از یازده روز تادو ماه محکوم خواهد شد.»

و بر اساس ماده ۲۶ «در کلیه موارد مذکوره در موارد فوق آنجا که جنبه هتک حرمت یا توهین یا افتراء نسبت به اشخاص دارد، توقیف روزنامه و تعقیب مرتکب، منوط به شکایت شاکی خصوصی یا نماینده قانونی اوست و در صورت استرداد شکایت در هر مرحله از مراحل که باشد تعقیب و اجرای مجازات موقوف خواهد شد.»

۵- تشکیل هیات منصفه: در طرح پیشنهادی پیش بینی تشکیل هیات منصفه مطبوعاتی در دادگاه رسیدگی به تخلفات و جرائم مطبوعاتی شده است. فصل پنجم طرح از ماده ۳۰ تا ۳۹ به بیان چگونگی انتخاب و اختیارات و طرز عمل هیات منصفه دارد. بر اساس ماده ۳۱، «جرائم مطبوعاتی بدون استثناء بر طبق اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی در دادگاه جنائی دادگستری با حضور هیات منصفه رسیدگی می شود.» و بر طبق بند (الف) ماده ۳۴، کمیسیون مرکب از فرماندار و رئیس دادگستری و رئیس انجمن شهر (در صورتی که انجمن شهر وجود نداشته باشد، شهردار) و نماینده فرهنگ تشکیل می شود و این کمیسیون وظیفه انتخاب اعضای هیات منصفه مطبوعاتی را دارد.

۶- محروم ساختن کارمندان دولت از اخذ امتیاز: بر اساس مفاد ماده سوم درخواست کننده امتیاز باید مستخدم دولت نباشد.



پس از انتشار طرح فوق، اعتراضاتی نسبت به آن شده و مقالات متعددی در نقد و بررسی آن چاپ شد. از آن میان چند نمونه را انتخاب کرده و با هم مروری بر آنها خواهیم داشت. در پانزده مهر ماه، تعداد زیادی از مدیران جراید در اعتراض به طرح پیشنهادی قانون مطبوعات با آیت‌اله کاشانی ملاقات کردند. ایشان پس از شنیدن اعتراضات مدیران جراید، در سخنانی گفت: «من می‌دانم و اطمینان دارم که یگانه وسیله‌ای که می‌تواند به پیشرفت یک کشوری کمک کند فقط مطبوعات است. ولی برادران محترم این هم وضع نمی‌شود که هرکس ورقه‌ای درست کند و به نفع آبادی بیگانه و اجنبی‌ها مطالب بی‌سروتهی بنویسد و اسم آن را روزنامه بگذارد. من نمی‌خواهم هیچ کدام از شما را تنقید کنم اما شما را به وجدانتان قسم می‌دهم آیا می‌شود به این ترتیب تأمل کرد. اگر ما پیرو قرآن بودیم امروز نباید کشور ما اینطور باشد. همه ما به سهم خود باید بکشیم خدمت کنیم و شما نیز کمک کنید که این وضع بهبود یابد. نه اینکه اگر بخوانند روزنامه‌ای که به ضرر کشور چیز نوشته توقیفش کنند، ایراد گرفته و بگویند برخلاف قانون عمل شده است. این مملکت فلک‌زده را که زیر پای عمال انگلیس له شده چه جور باید درست کرد. غیر از اینکه باید با کمک مطبوعات آن را درست کنیم، چاره‌ای نیست. در تمام دنیا اگر بخوانند مملکت و کشور را بشناسند، توسط مطبوعاتش می‌فهمند.» آیت‌اله کاشانی در پایان بیانات خویش از مدیران جراید خواستند که نظریات اصلاحی خود را در مورد بدهند. تا مطالعه شود...

یک روز قبل از ملاقات فوق، در مقاله‌ای تحت عنوان «اقای نخست وزیر! از کجا شروع کنیم» که در هفته‌نامه چپ‌گرای آصف چاپ شد، طرح پیشنهادی مورد بررسی مفصلی قرار گرفت. که در بخش‌هایی از آن آمده است:

«... در ابتدای لایحه تحت عنوان کلیات اشاره به اصول قانون اساسی شده و با اشاره به اصل بیستم، دوازدهم و نهم نشان داده‌اید که (عامه مطبوعات آزاد و متمیزی در آنها ممنوع است - هرکس حق صلاح اندیشی و انتقاد در امور عمومی مملکتی را دارد - حیثیت و شرف کلیه افراد از تعرض مصون است.) اگر دقت کنید در اصل بیستم دو منظور تصریح گردیده یکی آنکه عامه مطبوعات آزاد است، دیگر اینکه متمیزی در آنها ممنوع است. بنابراین اصل آزادی مطبوعات به این معنی که هرکس حق دارد هرچه می‌خواهد بنویسد و به عنوان روزنامه - مجله، کتاب، نشریه و امثال آن چاپ و توزیع کند، خواه عارف باشد یا عامی، صالح باشد با طالع، سفید باشد یا سیاه. پس صلاحیت نویسنده در آن شرط نشده و قیودی وضع ننموده‌اند که چه اشخاص می‌توانند اقدام به طبع و نشر کنند و یا ناشرین می‌باید دارای چه مزایایی باشند. تا صلاحیت طبع و نشر مطبوعات را داشته باشند. و حال آنکه شما برخلاف قسمت اول این بحث گفته‌اید هیچ کس حق طبع و نشر مطبوعات را ندارد مگر اینکه حائز شرایط خاصی باشد و صلاحیت خود را قبلاً در مراجع قانونی به ثبوت برساند و اجازه مخصوص دریافت کند... ما می‌خواهیم بگوئیم جمله دوم اصل بیستم برای اینکه این حق

عمومی و قانونی را از زیر کنترل کردن و در چارچوب مقررات مفید ساختن حفظ کند. انشاء گردیده و تأکیداً حتی ممیزی در آنها راهم ممنوع ساخته است تا مبادا روزی بهانه به دست عمال ظلم و جور دهد و به عنوان ممیزی به آزادی مطبوعات لطمه وارد آید...

... گویا منظور شما از اشاره به اصل نهم، تحصیل مجوز قانونی برای صلاحیت خود در وضع چنین مقرراتی بوده است. و می‌خواهید بگویند چون طبق اصل مزبور حیثیت و شرف اشخاص از هرگونه تعرض مصون است ما ناگزیریم برای اینکه در مطبوعات از کسی هتک حیثیت نشود، این مقررات را وضع کنیم و به کسانی جواز روزنامه‌نویسی بدهیم که معترض به حیثیت و شرف اشخاص نشوند. با این دلیل و فلسفه، ما پیشنهاد می‌کنیم که چون هتک حیثیت و شرف ممکن است به وسیله دست، سر، زبان و لب و سایر اعضاء بدن هم بشود، قانون دیگری وضع کنید که مثلاً کسانی حق دارند حرف بزنند که قبلاً دولت را مطمئن سازند که با زبان خود به حیثیت کسی تعرض نخواهند کرد و برای اینکار هم قبلاً بایستی امتیاز بگیرند و تحصیل اجازه نمایند...»

و بالاخره در ۲۲ مهر ماه، مقاله‌ای با عنوان «مصدق است یا خضر پیغمبر؟» در حمایت از طرح پیشنهادی در جریده مهر میهن، ارگان وقت مجمع مسلمانان مجاهد منتشر شد. در این مقاله که به احتمال قریب به یقین نوشته دکتر محمود شروین مدیر جریده مهر میهن می‌باشد، آمده است: «چند روز پیش در محضر آیت‌اله العظمی کاشانی بودم. جمعی از ارباب جراید برای جلب نظر و معاضدت فکری حضور ایشان بودند و از لایحه اخیر مطبوعات سخن می‌گفتند و از تحدید جراید گله داشتند... من به صراحت می‌گویم که آن آزادی مفید است که از آن استقلال مملکت تأمین شود. من عقیده دارم که وطن را برای آزادی و آن هم آزادی اراجیف و لجام گسیختگی نباید از دست داد. بلکه آزادی برای آن است که منویات اکثریت ملت و خواسته‌های افراد یک مملکت گفته و عملی شود. متأسفانه در این عهد هرکسی بخواهد بدون ترس و پروا برخلاف میل دسته‌ای صحبت کند مورد هرگونه تهمت و افتراء قرار می‌گیرد...»

من از عموم خوانندگان عزیز سوال می‌کنم که اگر بنا باشد بگوئیم دکتر مصدق آزادی‌خواه و وطن‌خواه نیست پس باید دور مملکت را قلم گرفت و بگوئیم پس در همه دهر یک مسلمان نبود... ولی با اینهمه من عقیده ندارم که راه انتقاد مسدود باشد. بلکه انتقاد یکی از راههای ترقی و تعالی بشری است. منتهای مطلب اینکه هرگاه قومی فردی را به رهبری شناخت باید نسبت به او و اعمال او مومن باشد و مجال عمل به او بدهد... و اما نکته‌ای که لازم می‌دانم از نظر همفکری با ارباب جرائد ملی به جناب آقای دکتر مصدق یادآور شوم این است که اگر به جای تمام شرایط، تنها یک شرط ملحوظ می‌گردید کافی به نظر می‌رسید و دیگر انتشار روزنامه و مطبوعات هیچ گونه قید و بندی لازم نداشت و آن شرط این است که هرچه زودتر هیاتی را به نام هیات منصفه مطبوعاتی انتساب می‌نمودید (ولی واقعاً هیات منصفه مطبوعاتی) و بعد این هیات کسانی را از صلاحیت مطبوعاتی خارج می‌کرد که دارای افکار ضد ملی و ضد دینی بودند. یعنی همان قانونی را که در صدر

مشروطه پدران ما با خون خود امضاء کرده‌اند. یعنی همان یک ماده قانونی که انتشار کتاب ضاله یا هرگونه نشریات مضر برای استقلال مملکت را ممنوع دانسته است.

جناب آقای دکتر مصدق، اگر بنا باشد که لایحه مطبوعات جلوی قلم جوانان پرشور و وطن‌خواه را به غللی بگیرد و سپس پول سفارت‌خانه‌های بیگانه و ایادی مرموز بتواند صدها مجله و روزنامه از چاپخانه‌ها بیرون بریزد چه فایده دارد؟

جناب آقای دکتر مصدق، به خدا سوگند که اگر قلم در دست وطن‌خواه واقعی باشد هیچ‌گونه زبانی برای مملکت نخواهد داشت و لو اینکه چند تن بدنام و دزد رسمی از نیش این قلم‌ها جریحه‌دار شود.

در پایان این مطالب بالصراحه می‌گویم که باید کوشید که تنها قلم دشمنان مملکت یعنی مزدوران کنار تایمز و کرملین و وراشنگتن شکسته شود. باید قانونی وضع کرد که دیگر مستمری و مقرری ماهیانه به نام طبع کتب و یا روزنامه در اختیار مشتبی بی‌وطن گذارده نشود. این است که همان طوری که معروض افتاد و خود هیأت منصفه لازم است که با رعایت آزادی مطلق برای انتشار هرگونه مجله و یا روزنامه این حربه برنده را از دست مزدوران بگیرد و بر فرق آنها و موجدین آنها بکوبد.

با پایان یافتن مهلت اعلام شده دولت در خصوص ارسال اعتراض‌ها، از ابتدای آبان ماه کمیسیونی جهت بررسی موارد اعتراض و تهیه طرح نهایی تشکیل شد. اعضای این کمیسیون عبارت بودند از: دکتر سنجابی، دکتر ملک اسماعیلی، نقوی و فرهودی. البته در برخی از جلسات دکتر شایگان نیز حضور داشت. اعضای کمیسیون مزبور در مقایسه با اعضای کمیسیون تهیه‌کننده طرح اولیه، و همچنین ترکیب آنها قابل توجه می‌باشد. کمیسیون تهیه‌کننده طرح اولیه، عمدتاً از روزنامه‌نگاران و حقوق‌دانها تشکیل شده بود، در حالی که ترکیب اعضای کمیسیون تهیه‌کننده طرح نهایی، عبارت بود از: سه تن از مقامات دولتی، به علاوه دو تن از نمایندگان مجلس که طرفدار دولت بودند.

در هر حال کمیسیون مذکور به طور مرتب تشکیل جلسه داده و بنا به اظهار یکی از اعضای کمیسیون: «کمیسیون مرتباً با آقای نخست‌وزیر در تماس بوده و جلسات کمیسیون نیز به همین علت در منزل نخست‌وزیر تشکیل می‌شود تا ایشان را از نظرات خود مطلع نماییم که اگر پیشنهادی دارند کمیسیون را مستحضر دارند» لازم به تذکر است در همان زمان، به دستور دکتر مصدق، لایحه جدید استخدام کارمندان دولت تنظیم و در معرض افکار عمومی گذاشته شده بود. طبق ماده ۱۳ مکرر الف این لایحه «... هرگاه مستخدمی بر علیه اشخاص و مقامات دولتی یا غیر دولتی مقالاتی در روزنامه‌ها و مجلات انتشار بدهد و بدین وسیله توهین و اهانت و تهدید نماید و یا برخلاف مصالح دولت مقالاتی منتشر سازد و یا مطالب و اخبار اداری را بدون اجازه کتبی انتشار دهد، نویسنده و همچنین صاحب امتیاز و مدیر آن روزنامه و مجله در صورتی که مستخدم دولت باشند علاوه بر

مجازاتی که در قانون مطبوعات برای این قبیل انتشارات مقرر است به تشخیص شورای اداری از کار برکنار خواهد شد و دیگر اعاده آنان به خدمت ممکن نیست...»

پس از پایان کار هیات بررسی کننده نظرات پیرامون طرح قانون مطبوعات، پیشنهادات آنها در روز ۹ آذرماه به دکتر مصدق تسلیم شد و دو روز بعد اولین قانون مطبوعاتی مصدق در ۱۱ آذر ۱۳۳۱، منتشر گردید. مقایسه بین طرح پیشنهادی و اولین قانون، نمایانگر پاسخی است که دولت مصدق (شامل هیات بررسی کننده نظرات و شخص مصدق) به اعتراضات مدیران جراید دادند. پس مناسب است جهت روشن شدن این پاسخ عملی، مروری بر تفاوت‌های طرح پیشنهادی با اولین قانون مطبوعاتی مصدق داشته باشیم.

نخستین تغییر به عمل آمده، حذف مقدمه طرح پیشنهادی می‌باشد. در مقدمه مزبور تحت عنوان کلیات بیان می‌شود: «نظر به اصل بیستم متمم قانون اساسی، عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مخدره به دین مبین، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است. و بر طبق اصل سیزده قانون اساسی هرکس حق صلاح‌اندیشی و انتقاد در امور عمومی مملکتی را دارد. و همچنین بر طبق اصل نهم متمم قانون اساسی حیثیت و شرف کلیه افراد از تعرض مصون است.»

و به جای عبارت فوق، در ماده اول قانون یازده آذر ذکر شده: «روزنامه یا مجله نشریه‌ای است که برای روشن ساختن افکار مردم در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی یا علمی و فنی یا ادبی و ترقی دادن سطح معلومات عامه و نشر اخبار و اطلاعات و مطالب عامه‌المنفعه و انتقاد و صلاح‌اندیشی در امور عمومی مرتباً طبع و نشر گردد.» تغییر به عمل آمده بعدی در خصوص موضوع اخذ امتیاز جهت انتشار جراید است. که این موضوع در قانون ۱۱ آذر به این شکل تغییر نموده است که: «هرکس بخواهد روزنامه یا مجله تاسیس کند باید از وزارت کشور اجازه تحصیل کند.» در واقع با حفظ محتوای موضوع (که عبارت است از: انتشار جراید با اجازه دولت) شکل آن تغییر یافت.

تغییر اساسی دیگر، در خصوص مرجع صدور امتیاز است. در طرح پیشنهادی، شورای مطبوعات که از وزیر فرهنگ و دو تن از استادان دانشگاه و سه نویسنده و دادستان کل کشور تشکیل شده بود، وظیفه رسیدگی به تقاضای امتیاز جراید را داشت. در حالی که در قانون ۱۱ آذر، انجام وظیفه فوق به عهده وزارت کشور و هیاتی مرکب از مدیر کل وزارت کشور، رئیس اداره نگارش وزارت فرهنگ و دادستان شهرستان و اگذار شده بود. به عبارت دیگر ترکیب هیات صادر کننده امتیاز (و یا اجازه) جراید، از یک ترکیب اساساً فرهنگی به یک ترکیب دولتی تبدیل شد. علاوه بر آن، در قانون ۱۱ آذر نسبت به طرح پیشنهادی از سوئی اجازه‌نامه‌ها (امتیازات) دارای مدت اعتبار (شش ماهه) شده و از سوئی دیگر، مدت سه سال انتشار جراید جهت معتبر بودن امتیازشان در طرح پیشنهادی به یک سال انتشار در قانون ۱۱ آذر کاهش یافت.

همچنین براساس مفاد ماده ششم، مدیران جراید موظف به داشتن «دفتر محاسباتی پلمپ

شده بر طبق قانون تجار [گزدیده] که کلیه مخارج و درآمد اداره منظمأ [باید] در آن ثبت گردد و بیلان سالیانه درآمد و مخارج خود را به گواهی دادستان یا نماینده او رسانیده و در اولین شماره ماه سوم سال بعد برای اطلاع عامه انتشار دهد...»

نکته اساسی دیگر، حذف شورای مطبوعات در قانون ۱۱ آذر است. همانگونه که در قسمت‌های قبل بیان شد، در طرح پیشنهادی تاسیس شورای مطبوعات پیش بینی شده بود که در قانون ۱۱ آذر این شورا حذف و وظایف آن عموماً به عهده وزارت کشور محول گردید. یکی از این وظایف تشکیل جامعه روزنامه‌نگاران است. بر اساس مفاد ماده ۱۴ قانون ۱۱ آذر «وزارت کشور می‌تواند به وسیله اداره کل انتشارات و تبلیغات نسبت به تشکیل جامعه روزنامه‌نگاران اقدام نماید. این جامعه پس از تشکیل سعی خواهد نمود موجبات ترقی و پیشرفت مطبوعات را به وسیله مقررات صنفی فراهم سازد. و در مسائل مطبوعاتی طرف مشاوره دولت قرار خواهد گرفت.

اما بیشترین مقدار تغییر در بخش مربوط به جرائم مطبوعاتی اعمال شده است. گذشته از تغییرات جزئی در میزان مجازات که، عموماً مقدار آنها در قانون ۱۱ آذر نسبت به طرح پیشنهادی کاهش یافته است، موضوع اصلی در این قسمت، گسترش دامنه جرائم مطبوعاتی نسبت به اشخاص (عموماً) و مقامات و مستخدمین دولتی (خصوصاً) می‌باشد. در طرح پیشنهادی به طور مختصر طی دو ماده ۲۳ و ۲۶ بیان گردیده بود: «هتک شرف و حیثیت افراد ناس و هر قسم افتراء و ناسزاء مادام که مرتکب از ثبوت آن عاجز باشد، ممنوع است» و «آنجا که جرم جنبه هتک حرمت یا توهین یا افتراء نسبت به اشخاص دارد، توقیف روزنامه و تعقیب مرتکب منوط به شکایت شاکی خصوصی یا نماینده قانونی اوست».

در حالی که در قانون ۱۱ آذر طی مواد مفصل ۲۴-۲۵-۲۶ و ۲۷ توضیحات مفصلی نسبت به توهین به اشخاص، داده می‌شود. علاوه بر آن، اولین متمم (مورخ اول دی ماه) و نیز دومین متمم (چهارم دی ماه) قانون مذکور، حاوی توضیحات بیشتری نسبت به این بخش از جرائم می‌باشد. نکته بسیار جالب در مندرجات فوق، موضوع اهانت به کارمندان دولت است که در طرح پیشنهادی وجود نداشته ولی در قانون ۱۱ آذر وارد شده است. بر اساس مفاد ماده ۲۶ قانون مزبور: «هرکس به وسیله مطبوعات به وزراء یا معاونین وزارت خانه‌ها و یا به یکی از مستخدمین دولت اعم از قضایی و اداری و لشکری و اعضای دیوان محاسبات و نمایندگان مجلس و روساء و اعضاء انجمن‌های شهرداری یا ایالتی و ولایتی یا نسبت به اعضاء هیات منصفه و یا اعضای اتاق بازرگانی و یا مقامات رسمی دیگر به سبب انجام وظایف محوله به آنان اهانت نماید و یا آنان را در انجام وظایفشان مورد تهمت و افتراء قرار دهد به حبس تادیبی از سه ماه تا یک سال و به پرداخت غرامت از یک هزار ریال تا ۵۰ هزار ریال محکوم خواهد شد.

تبصره: در صورتی که استناد دهنده صحت امور متنبه را در دادگاه ثابت نماید از مجازات معاف است. متمم باید پس از تعقیب منتهی در ظرف ده روز مدارک و شهود خود را برای اثبات

نسبتهایی که داده است تسلیم و معرفی نماید.»

هنوز بیش از سه هفته از اجرای قانون ۱۱ آذر نگذشته بود که به فاصله سه روز، دو متمم به قانون مزبور اضافه شد که هر دو توضیحی بر ماده ۲۶ (فوق الذکر) بودند. در اولین متمم (اول دی ماه) آمده است:

«به آخر ماده ۲۶ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۳۱/۹/۱۱ جمله ذیل:

«در مورد این ماده و ماده ۲۴ لایحه قانونی مطبوعات، روزنامه و مجله به طور کلی اعم از شماره که در آن مقاله اهانت آمیز و تهمت و افتراء درج شده و شماره‌های بعدی آن به دستور دادستان شهرستان توقیف می‌شود و مادام که متهم تحت تعقیب کیفری است انتشار نخواهد یافت. در صورتی که متهم برائت حاصل نمود، متضرر می‌تواند به دادگاه مدنی عرض حال خسارت ناشی از توقیف تقدیم نماید و دادگاه مزبور در این مورد مکلف است خارج از نوبت رسیدگی و رای مقتضی را صادر کند. این رای قطعی است و مدلول تبصره ذیل ماده ۴۳ لایحه قانونی مطبوعات در این مورد نیز لازم‌الاجراء است.»

اضافه می‌شود.»

سه روز بعد از ارائه متمم فوق، متمم دیگری (شامل چهار ماده) از سوی دکتر مصدق در رابطه با ماده ۲۶ ارائه شد. که در ماده اول آن آمده است:

«... به آخر ماده اول لایحه قانونی متمم لایحه قانونی مطبوعات مصوب اول دی ماه ۱۳۳۱ شماره ۳۰۴۶۲ جمله ذیل اضافه می‌شود:

متهم می‌تواند از دستور دادستان مبنی بر بازداشت شماره‌های بعدی روزنامه (غیر از شماره‌ای که در آن مقاله اهانت آمیز و تهمت و افتراء درج شده) به دادگاه شهرستان شکایت کند. دادستان موظف است فوراً پرونده را به دادگاه بفرستد و دادگاه موظف است ظرف ۲۴۵ ساعت پس از وصول پرونده به شکایت رسیدگی و در صورت توجه اتهام، دستور دادستان را تأیید نماید و چنانچه دادگاه در مدت مقرر به شکایت رسیدگی نکرد تخلف محسوب و مورد تعقیب دادگاه عالی انتظامی واقع خواهد شد.»

و در ماده سوم آن آمده است: «جمله «در مورد ماده ۲۴ بعد از کلمه «می‌تواند» در ماده اول لایحه قانونی متمم لایحه قانونی مطبوعات مورخ اول دی ماه ۱۳۳۱ اضافه می‌شود.» و به تعبیری دیگر با کنار هم نهادن دو متمم فوق، این نتیجه را می‌توان گرفت که یک مدیر جریده در صورتی که روزنامه‌اش به وسیله دادستان توقیف شده ولی دادگاه از آن رفع توقیف به عمل آورد، تنها در مورد ماده ۲۴ (یعنی اهانت به مردم) است که می‌تواند از دادگاه تقاضای خسارت ناشی از توقیف جریده‌اش را درخواست نماید، وگرنه در خصوص توقیف مدلول ماده ۲۶ (یعنی اهانت به کارمندان دولت) در صورت برائت جریده از توقیف، مدیر جریده نمی‌تواند عرض حال خسارت ناشی از توقیف را تقدیم دادگاه مدنی نماید. البته نکته بسیار مهم در این میان آن است که برطبق ماده ۳۰ قانون

۱۱ آذر «در کلیه موارد مذکوره در موارد فوق آنجا که جرم جنبه هتک حرمت و یا توهین یا افتراء نسبت به اشخاص دارد، تعقیب مرتکب منوط به شکایت شاکی خصوصی یا نماینده قانونی او است و در صورت استرداد شکایت تعقیب موقوف خواهد شد.» به تعبیری دیگر آنگاه که از سوی جراید به اشخاص اهانت شده باشد، تعقیب مدیر جریده منوط به شاکی خصوصی است. باتوجه به آنکه در ماده ۳۰ اهانت به کارمندان دولت از اهانت به دیگر مردم استثناء نشده، و در هیچ جای دیگر قانون مزبور نیز توضیحی بر این موضوع نیست، می توان نتیجه گرفت در قانون ۱۱ آذر تعقیب اهانت کنندگان به کارمندان دولت منوط به شاکی خصوصی می باشد.

یکی دیگر از موضوعات مندرج در قانون ۱۱ آذر «مراجع توقیف و یا تعطیل کننده جراید» می باشد. همانگونه که قبلاً ذکر شد در طرح پیشنهادی که در اوایل مهرماه ۱۳۳۱ منتشر شد. تنها دادگاه اجازه داشت نسبت به توقیف یک جریده اقدام نماید و نه هیچ کس حتی دادستانی، و یا ارگانی نظیر فرمانداری نظامی. به نحوی که در طرح مذکور پیش بینی شده بود در تقاطعی که حکومت نظامی برقرار است فرماندار نظامی رأساً حق توقیف جریده ای را نداشته و تنها می توانست تقاضای توقیف یک جریده را به دادگاه جنائی تسلیم نماید، ولی در قانون ۱۱ آذر موضوع به طور کلی با آنچه که در طرح پیشنهادی بود، تفاوت داشت. براساس ماده ۳۱ قانون مزبور و تبصره آن: «هرکس برخلاف مواد ۲ یا ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ و یا تبصره ۱ ماده پنجم [تماماً مسائل مربوط به اخذ امتیاز و امور اداری جراید] این لایحه قانونی مبادرت به انتشار روزنامه یا مجله کند به پرداخت دو هزار تاده هزار ریال محکوم می شود.

تبصره: در موارد فوق فرماندار محل، دستور تعطیل روزنامه یا مجله را می دهد و مراتب را برای تعقیب قانونی مرتکب، به دادستان شهرستان اعلام خواهد نمود.»  
و در ماده ۳۳ همان قانون آمده است: «مطبوعاتی که در آن دستور ماده ۸ [چاپ اسامی موسسین، سردبیر، مدیر و چاپخانه در هر شماره روزنامه یا مجله] مراعات نشده باشد، قابل انتشار نیست و در صورت اقدام به انتشار، از طرف مأمورین انتظامی جمع آوری و ضبط خواهد شد...»  
جالب آن است که علیرغم وجود ماده ۳۱ در قانون ۱۱ آذر در یک تناقض آشکار در صدر ماده ۴۳ همان قانون آمده است: «هیچ روزنامه یا مجله ای را قبل از صدور حکم دادگاه نمی توان توقیف یا تعطیل کرد، مگر در موارد اتهامات زیر:

- ۱- آنجا که منحصر به اساس دین اسلام باشد.
- ۲- آنجا که هتک احترام از مقام سلطنت شده باشد.
- ۳- آنجا که نقشه طرح حرکت قشون یا دیگر از اسرار نظامی مکشوف شده باشد.
- ۴- آنجا که دعوت به عصیان در مقابل قوای رسمی مملکتی و موجب هیجان کلی و اختلال امنیت عمومی شده باشد.

۵- آنجا که انتشار مقالات مضر به عفت عمومی یا اشاعه صور قبیحه بر ضد عصمت و عفت





در حالی که در ماده ۳۶ قانون مطبوعاتی ۱۱ آذر آمده است:

«جرایم مطبوعاتی بر طبق اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی در دادگاه جنائی دادگستری با حضور هیات منصفه رسیدگی می شود.»

حذف قید «بدون استثناء» عملاً کار را بدانجا رساند که غیر از یک مورد (در اصفهان در بهار سال ۱۳۳۲) تمامی دادگاههایی که پس از تصویب اولین و دومین قانون مطبوعاتی مصدق، جهت رسیدگی به توقیف جرایم تشکیل شد، بدون هیات منصفه بوده و رای صادره دادگاه نیز فوراً به مورد اجراء گذارده می شد. علاوه بر آن، براساس مفاد ماده ۳۲ طرح پیشنهادی، پیش بینی شده بود «کلیه محکومیت های مطبوعاتی از حیث آثار در حکم محکومیت های سیاسی است.» در حالی که این ماده در قانون ۱۱ آذر حذف شد. موضوع دیگری که تغییر یافت، بند ۵ ماده ۴۳ است. در طرح پیشنهادی، یکی از مواردی که پیش بینی شده بود، روزنامه یا مجله ای قبل از صدور حکم دادگاه توقیف یا تعطیل شود، موضوع «اشاعه صور قبیحه بر ضد عصمت و عفت عمومی» بود. در حالی که در قانون ۱۱ آذر، موضوع فوق بدین نحو تغییر یافته بود که روزنامه یا جریده ای را می توان قبل از صدور حکم دادگاه به علت «انتشار مقالات مضر به عفت عمومی و یا اشاعه صور قبیحه بر ضد عصمت و عفت عمومی» توقیف یا تعطیل کرد.

و بالاخره براساس مفاد تبصره ماده ۴۳ قانون ۱۱ آذر «روزنامه هایی که بر طبق این ماده توقیف می شوند، نمی توانند به اسامی دیگر و با همان سبک و اسلوب منتشر شوند. در صورت تخلف از این ماده روزنامه یا مجله ای که به جای روزنامه توقیف شده انتشار یافته است نیز به ترتیب فوق توقیف می شود و کسانی که روزنامه یا مجله خود را به جای روزنامه یا مجله توقیف شده منتشر نمایند به حبس تادیبی از یک ماه تا سه ماه و جریمه نقدی از پانصد تا هزار ریال محکوم می شوند و اجازه نامه آنان نیز باطل می گردد.»

در حالی که چنین موضوعی اساساً در طرح پیشنهادی دوم مهز وجود نداشت.

بلافاصله پس از تصویب قانون مطبوعاتی ۱۱ آذر از سوی دکتر مصدق، اجرای آن آغاز شد. ارگانهای مختلفی که براساس قانون مزبور به نوعی در اجرای آن ذی دخیل بودند، تحرک زیادی از خود نشان دادند. در وزارت خانه های دادگستری و کشور، کمیسیونهایی با حضور عده ای از مقامات آن وزارت خانه ها تشکیل شد. در اجرای یکی از تصمیمات، تلاش های نافرجامی جهت تشکیل هیات منصفه مطبوعاتی انجام گردید. از جمله افرادی که جهت تشکیل این هیات، دعوت شده بودند، می توان از: جلال همائی، خانبابا بیانی، هادی حائری، حاج سید محمود طالقانی، جلالی نائینی، محمد ضیاء هشترودی و دکتر حاج سیدجوادی، نام برد. مهمترین کارکرد دست اندرکاران اجرائی، اختاریه ای است که در ۲۶ آذر ماه به تعداد زیادی از جرایم (صرف نظر از گرایشات سیاسی آنان) داده شد. هدف از دادن این اخطار، عمدتاً تطبیق دادن وضعیت جرایم با مقررات مندرج در قانون ۱۱ آذر بود.

تصویب و به اجرا گذاردن قانون مذکور که به عنوان دومین قانون جامع مطبوعاتی ایران تا آن زمان، شناخته می‌شد، موجی از مخالفت و اعتراض را در میان مدیران و گروه‌های مطبوعاتی و جریانات و گروه‌های سیاسی ایجاد کرد که در ادامه، مروری بر آنها خواهیم داشت. پس از به اجرا درآمدن قانون ۱۱ آذر، مشفق همدانی مدیر مجله کاویان که خود یکی از طرفداران دولت مصدق بود، مقاله مفصلی با عنوان «این قانون، حکومت مصدق را سرنگون خواهد ساخت» نوشته و از طریق مجله کاویان منتشر ساخت. در بخش‌هایی از این مقاله آمده است:

«... هر ایرانی مطلع و بی‌طرف هنگامی که قانون جدید مطبوعات را درست تحلیل کند و در طرز اجرای آن دقت نماید از تصدیق این نکته نمی‌تواند خودداری نماید که تهیه‌کنندگان این قانون با مطبوعات سر مبارزه داشته‌اند و از آغاز تا پایان قانون هدفی جز تخفیف روزنامه‌نگاران و پست کردن مقام روزنامه‌نگاری و نویسندگی را تعقیب ننموده‌اند و براستی مایه بسی تاسف است در دوران حکومت دکتر مصدق، دکتر مصدقی که همواره خود را قهرمان آزادی مطبوعات معرفی می‌کرد، چنین قانون قرون وسطانی از مغزهای علیل چند تن کهنه پرست و کوتاه بین تراوش کند و مهلک‌ترین ضربه را به حیثیت و اساس حکومت دولت کنونی وارد سازد. در روز‌هایی که دنیای متمدن مقام روزنامه‌نگاری را به بالاترین درجه افتخار و احترام می‌رساند و روزنامه‌نگاران حقیقی و نویسندگان با استعداد را به منزله چشم و چراغ جامعه می‌شمارد، در کشور ما نه تنها کمترین تشویقی از روزنامه‌نگار به عمل نمی‌آید، بلکه در راه زور آزمائی و زورگونی با اهل قلم از هیچ گونه اقدامی مضایقه نمی‌شود.

من شک ندارم آن کسانی که دکتر مصدق را وادار به امضای این قانون کرده‌اند هیچ نظری جز دشمنی با او و واژگون ساختن حکومت او نداشته‌اند. دزدان و غارتگران و رشوه‌خواران و وطن‌فروشان که تاکنون از بیم حملات تهورآمیز روزنامه‌های اصلاح‌طلب اندازه نگاه می‌داشتند و اقلاکم و بیش جوانب کار خود را رعایت می‌نمودند، اینک آزادانه و بدون کمترین بیم از بازخواست به یک‌ه‌تازی مشغولند. زیرا از این پس هر روزنامه‌نگاری به یک مامور دولت بگوید بالای چشمت ابروست، گرفتار ماده ۲۶ قانون مطبوعات خواهد شد و مزد اهانت به مامور دولت را خواهد چشید...»

در مقاله دیگری که به قلم سید محمد قریشی در جریده ایران بیدار چاپ شد، نیز آمده است: قانون جدید مطبوعات که به دست دولت مصدق وضع شده یکی از اختناق‌آورترین لوایحی است که تاکنون به وجود آمده و حتی در تجاوز به اصل چهارم مشروطیت دست قوانین اقبال-زنگنه و قوام را از پشت بسته است. در این قوانین سرنوشته عده‌ای از روشنفکران و نویسندگان فاضل به دست پلیس شهربانی و دادگستری سپرده شده است... روزنامه‌هایی که برای به کرسی نشاندن همین دولت از هیچ‌گونه جانبازی و فداکاری دریغ نمی‌کردند اکنون باید در تهدید اغراض شخصی مامورین وزارت‌خانه‌ها قرار گیرند و باید از هرگونه انتقاد اصولی هم صرف‌نظر کنند زیرا این لایحه

با این مواد خفقان آورش اجازه هیچ گونه انتقاد را نمی‌دهد...» گروه‌های مطبوعاتی نیز اعتراضات پیگیرانه‌ای نسبت به قانون ۱۱ آذر مبذول داشتند. سازمان مطبوعات ایران طی اعلامیه‌ای که در ۱۳ دی ماه منتشر ساخت «... پس از شرح پشتیبانی مطبوعات در قضیه ملی شدن صنعت نفت و حمایت از دکتر مصدق و تذکر این نکته که این ارباب نشریه‌ها بودند که با تحصن در مجلس شورای ملی قوانین مطبوعاتی قوام السلطنه و اقبال - زنگنه را نقض کردند، تقاضا نمود: «در این موقع حساس آقای نخست وزیر در این قانون تجدیدنظر کنند و ارباب نشریه‌ها را به حمایت و پشتیبانی دعوت کنند تا کشتی شکسته ایران عزیز با اتحاد و اتفاق به ساحل نجات برسد...»

سندیکای مطبوعات ایران نیز اقدامات متعددی را در این خصوص انجام داد که از آن جمله می‌توان به تعیین هیاتی جهت ملاقات با دکتر مصدق اشاره کرد. در یکی از جلسات سندیکا (مورخ ۲۵ دی ماه) «... عده‌ای از آقایان مدیران نشریه‌های مرکز و کرمانشاه متفقاً اظهار نظر کردند که قانون فعلی مطبوعات غیر عملی است و با صدور یک قطعنامه از آقای نخست‌وزیر تقاضا نمودند فعلاً قانون مطبوعات موقوف الاجراء بماند تا بعداً تجدیدنظر شود...» انجمن ملی روزنامه‌نگاران دموکرات نیز پس از عدم نتیجه‌گیری از تشکیل جلسات خود با مقامات دولتی و دکتر مصدق، در ۱۵ بهمن ماه اعلامیه‌ای منتشر ساخت و در آن «... به اعضای خود توصیه نمود بهتر است تا روشن شدن وضع ارباب نشریه‌ها از مراجعه به وزارت کشور و اقدام برای تجدید و صدور امتیاز تا اطلاع ثانوی خودداری فرمایند...»

۱۵

علاوه بر اعتراضات گروه‌های مطبوعاتی، در این رابطه شاهد حرکت گروهی مدیران جراید شهرستانها نیز هستیم. گزارشاتمی از تجمع مدیران جراید تبریز و نیز حرکت مدیران جراید از کرمانشاه به تهران، در اعتراض به تصویب و اجرای قانون ۱۱ آذر، موجود است. گروه‌ها و جریانات سیاسی نیز اعتراضات وسیعی را نسبت به قانون مذکور ابراز داشتند که در سطور بعد مروری بر مهمترین مواضع این گروه‌ها، خواهیم داشت:

حزب ایران: با وجود آنکه دکتر کریم سنجابی رهبر حزب ایران یکی از اعضای اصلی کمیسیون نهائی نمودن طرح قانون مطبوعات بود، ولی پس از ارائه دو متمم این قانون از سوی دکتر مصدق، سنجابی در موضع مخالف قرار گرفته و طی سخنانی که در جلسه علنی ۱۴ دی مجلس شورای ملی عنوان کرد، اظهار داشت: «... دو ماده اخیری که برای تکمیل این قانون، جناب دکتر مصدق وضع فرموده‌اند [مقصود اولین متمم قانون مذکور است] با اصول آزادی مطبوعات وفق نمی‌دهد و با مبارزاتی که ما در تمام این مدت کرده‌ایم، تطبیق نمی‌نماید. توقیف روزنامه قبل از محاکمه صحیح نیست...» احتمالاً موضع‌گیری دکتر سنجابی تا اندازه‌ای تحت تاثیر سفر دسته جمعی مدیران جراید کرمانشاه به تهران در اعتراض به قانون ۱۱ آذر، قرار داشت. سفر مزبور در اوایل دی ماه انجام شد و متعاقب آن دو تن از نمایندگان مجلس شورای ملی از حوزه کرمانشاه یعنی دکتر سنجابی و نادعلی کریمی طی سخنانی در مجلس، از وضع و اجرای قانون مذکور، انتقاد

**مجمع مسلمانان مجاهد:** نادعلی کریمی، نماینده مجلس شورای ملی و عضو مجمع مسلمانان مجاهد طی سخنان مسبوطی در جلسه روز ۱۴ دی ماه مجلس، به شدت بر علیه قانون مذکور موضع گیری کرد. همچنین چند روز قبل از آن سخنرانی، طی مقاله‌ای با عنوان «سیر تکاملی قانون مطبوعات در ایران» که در جریده دموکرات اسلامی (به جای مهر میهن) ارگان وقت مجمع مسلمانان مجاهد منتشر شد، قانون ۱۱ آذر مورد انتقاد قرار گرفت، در این مقاله با مقایسه میان قوانین قبلی مطبوعات با قانون ۱۱ آذر، نتیجه گرفته شد: «... در مورد مجازات «حبس» [در قانون ۱۱ آذر] نسبت به قانون محرم ۱۳۲۶ قمری، حداکثر مدت حفظ شده و حداقل مدت حبس به یازده برابر رسیده و نسبت به قانون قوام السلطنه قوانین حبس یازده برابر و حداکثر مدت حبس دوبرابر در قانون فعلی افزایش یافته است و علاوه از مجازات‌های فوق، در موارد اشاره شده قانون محرم ۱۳۲۶ و قانون قوام السلطنه و قانون اقبال - زنگنه، توقیف روزنامه را به نظر دادگاه واگذار کرده‌اند، (فقط قانون اقبال - زنگنه جمع آوری شماره بخصوصی را که در آن توہین درج شده را به شهربانی اجازه داده) ولی قانون آزادی خواهانه فعلی توقیف روزنامه را (علاوه بر مجازات حبس و جریمه نقدی) الزامی دانسته و اجازه توقیف روزنامه و شماره بعدی را به دادستان داده است. حالاً می فهمیم قانون اقبال - زنگنه منصفانه بوده است. صد رحمت به «ق - ا - ز» [منظور قوام السلطنه، اقبال و زنگنه است]...»

**حزب زحمتکشان (جناح خلیل ملکی):** مروری بر صفحات جریده نیروی سوم (ارگان این گروه) در فاصله زمانی ۱۱ آذر تا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۳۱، مشخص می کند که این گروه سیاسی هیچ گونه موضع گیری مشخصی در این رابطه نشان نداده است. ولی با عنایت به نحوه رفتار و برخورد با اجرای قانون مطبوعات و توجه به طرح شعار «لیبرالیسم بزرگترین دشمن نهضت ملی ایران» از سوی این گروه در اوج اعتراض مطبوعات به قانون مذکور، به فرینه می توان دریافت که گروه مذکور - نسبت به اجرای قانون مطبوعات اعتراضی نداشت.

**حزب زحمتکشان (جناح مظفر بقائی):** بدون شک فعالانه ترین موضع گیری علیه قانون مطبوعات در بین گروه های سیاسی، به گروه مظفر بقائی (ارگان: روزنامه شاهد) تعلق دارد. موضع گیری صریح این گروه علیه قانون مطبوعات از اوایل دی ماه آغاز گردید. و بالاخره اوج این موضع گیریهارا در سخنان مظفر بقائی در مجلس شورای ملی (مورخ ۲۵ دی) باید جستجو نمود. بقائی در سخنان خود اظهار داشت: «... یکی از روزهایی که در خدمت دکتر مصدق در لاهه بودیم، ایشان ضمن صحبت گفتند باید فکری برای مطبوعات بکنیم و من به ایشان گفتم: آقا دیگر صحبت از قانون مطبوعات نکنید، چون نکبت دارد. در نتیجه دعوتی کردند برای تنظیم قانون مطبوعات. [در اواخر مرداد ۱۳۳۱] و من دعوت را به همین دلیل رد کردم. زیرا معتقدم که اگر عمل دولتها صحیح نباشد هیچ قانونی نمی تواند مطبوعات را اصلاح کند. قانون مطبوعات را نوشتند و بعد از آنکه در

معرض افکار عمومی گذاردند دو ماده به آن اضافه شد، اگر این دو ماده [مقصود اولین متمم قانون ۱۱ آذر است] را در قانون اقبال - زنگنه نوشته بودند، چه می کردید این قانون یک ماده کم دارد و آن ماده این است که هرکس روزنامه بنویسد بلافاصله تیرباران شود. آقایان شما را به خدا توجه کنید ما بعد از یک عمر تبعید و مشقت و رنج بردن دارای یک چنین قانون مطبوعاتی شدیم که من واقعاً شرم دارم از آن اسم ببرم... بهر حال تنها دلیل آقایان [در خصوص وضع این قانون] آن است که «اینکه وضع مطبوعات نمی شود که به همه فحش بدهند» غافل از اینکه مردم روزنامه خوب را از بد تشخیص می دهند...»

حزب توده: این جناح سیاسی به تصویب و اجرای قانون مطبوعات معترض بوده و از طریق جریده به سوی آینده، تصویب کنندگان آن را مورد حمله قرار می داد. به عنوان مثال طی تلگرافی که در ۱۲ بهمن در نشریه به سوی آینده چاپ شد آمده است: «عده‌ای از مدیران نشریه‌های مختلف المسلك طی تلگرافی نسبت به لایحه قانونی مطبوعات ابراز تنفر کرده و به دکتر مصدق که در موقع نمایندگی به عنوان اعتراض علیه قوانین ظالمانه در مجلس متحصن می شد، اعتراض کرده‌اند که قانون مطبوعات خودش از همه ظالمانه تر است...»

بحث خود را در این قسمت با ذکر سخنان دکتر شایگان نماینده وقت مجلس شورای ملی، در تاریخ ۲۹ دی ماه در مجلس به پایان می بریم. دکتر شایگان در این رابطه گفت:

«... از قوانینی که مورد بی لطفی شدید واقع شد یکی قانون مطبوعات بود. انتقاد از این قانون برای کسب وجهه مفید است. متأسفانه بنده بی مقدار در تنظیم این قانون شرکتی نداشته [ام] و علت آن هم این بود که بنده گرفتار کار انتخابات بودم... آقا ما می گوئیم جامعه را باید اصلاح کرد و ما مطبوعاتی را می خواهیم که جامعه را اصلاح کنند... از بنده خواستند که حتماً نظر خود را درباره قانون مطبوعات بدهم. [نظر من این بود که] بعضی مواد آن خوب است و عین این مطلب را هم آقای دکتر مصدق به من فرمودند. آقایان صراحتاً عرض می کنم کسانی که نمی خواهند قانون مطبوعات اصلاح شود، دشمن مطبوعات هستند. آنها می گویند بگذارید این مطبوعات به قدری مبتذل شود که دیگر ارزشی در اجتماع نداشته باشند. کسانی که واقعاً نویسنده هستند و صاحب حیثیت و شرف هستند باید پیشقدم شوند تا قانونی برای مطبوعات تنظیم شود...»

اعتراضات وسیع و گسترده نسبت به قانون ۱۱ آذر، بالاخره منجر به شروع بررسی این قانون، از سوی دولت شد. براساس گزارشی در این خصوص، در ششم بهمن ماه همان سال دکتر فاطمی وزیر وقت امور خارجه و سخنگوی دولت، طی مصاحبه‌ای گفت:

«چون عده‌ای از آقایان مدیران جراید درباره قانون جدید مطبوعات که به امضاء رسیده بود نظرات و پیشنهادهای داشتند که اخیراً به آقای نخست وزیر تقدیم شده بود، از طرف آقای نخست وزیر کمیسیونی مأمور رسیدگی به اظهارنظرها و اعتراضات مزبور شد. اعضای کمیسیون عبارت بودند از: آقایان وزیر دادگستری [دکتر لطفی]، بنده، دکتر سنجابی و دکتر ملک اسماعیلی [از وزارت

کشور].

پس از تبادل نظر، اصلاحاتی را در لایحه امضاء شده، کمیسیون ضروری دانست و نظریات خود را پریشب به آقای نخست وزیر تقدیم نمود. رئیس اصلاحاتی که کمیسیون ضروری تشخیص داد و مورد اعتراضات آقایان ارباب مطبوعات بود یکی موضوع توقیف روزنامه‌ها از طرف دادستان در موقع شکایت شاکی بود که این قسمت را کمیسیون به این ترتیب اصلاح نمود که در صورتی که در روزنامه‌ای به شخصی اهانت شود یا مورد تهمت و افتراء قرار گیرد روزنامه پس از آنکه شکایت شاکی به مقامات قضائی تسلیم شد، تا محاکمه در جریان است و رای دادگاه صادر نشده حق نخواهد داشت مطالب دیگری بر علیه آن شخص منتشر سازد.

مورد دوم حذف اعتبار بانکی شش ماهه است و ماده دیگری که از قانون سابق پیشنهاد حذف شده، تشکیل اتحادیه روزنامه‌نگاران تحت نظر اداره تبلیغات است. در چند مورد دیگر از جمله در مورد عدم محکومیت جنحه و جنایت درباره صاحبان امتیاز روزنامه‌ها، در قسمت محکومیت جنحه نظر کمیسیون این بود که محکومیت جنحه‌ای که موجب سلب یکی از حقوقهای اجتماعی شود در قانون قید گردد.

این اصلاحات مورد توجه آقای نخست وزیر قرار گرفته و در همین دو روز لایحه مطبوعات مطابق نظری که کمیسیون داده است، اصلاح خواهد گردید.

و دو روز بعد از مصاحبه فوق، در خبرها آمد «... لایحه اصلاحی قانونی مطبوعات به نخست وزیر تسلیم شده و تحت مطالعه ایشان قرار گرفته است. یکی از قسمت‌های اصلاح مربوط به تعیین هیات منصفه برای شرکت در محاکمات مطبوعاتی می‌باشد. هیات منصفه مطبوعاتی هنوز تکمیل نگردیده و به همین جهت پرونده‌های مطبوعاتی که روی آنها قرار صادر شده در دادگاهها بلا تکلیف مانده است. اعتراض‌های رسیده بیشتر مربوط به شدت مجازات‌ها و تجدید امتیازها و اخذ اعتبار برای صدور امتیاز بوده که درباره هریک از این قسمت‌ها تعدیل‌هایی در لایحه اصلاحی به عمل آمده است...»

بررسی لایحه جدید توسط دکتر مصدق تا چند روز بعد از آن ادامه یافت. تا اینکه در پانزدهم بهمن ماه دکتر فاطمی سخنگوی دولت اعلام کرد: «لایحه قانونی مطبوعات مشتمل بر پنج فصل و ۴۶ ماده و ۱۱ تبصره که جایگزین قانون مطبوعات مصوب محرم ۱۳۲۶ قمری [شده] و کلیه قوانین و لوایح قانونی و مقرراتی که با این مواد مغایرت داشته باشد، [لغو می‌شود].» به امضاء نخست وزیر رسید...»

قانون ۱۵ بهمن در واقع پاسخ دولت به اعتراضات و انتقادات نسبت به قانون ۱۱ آذر، می‌باشد. بدین جهت با مقایسه بین قانون ۱۱ آذر و قانون ۱۵ بهمن با نحوه برخورد دولت دکتر مصدق با اعتراضات مدیران جراید، گروه‌های مطبوعاتی و نمایندگان مجلس نسبت به قانون ۱۱ آذر آشنا می‌شویم.

در یک بررسی کلی، از نظر موضوعات محوری، تفاوت چندانی بین دو قانون مذکور وجود ندارد. به عبارتی دیگر، محورهای اساسی و چارچوب‌های کلی و موضوعی در هر دو قانون، یکسان است. البته در قانون ۱۵ بهمن نسبت به قانون ۱۱ آذر برخی موارد حذف و چند مورد اضافاتی انجام شده است.

نخستین مورد، درخصوص شرایط درخواست کننده امتیاز است که براساس (بند ه) دومین متمم (مورخ ۲۰ خرداد ۱۳۳۲) قانون ۱۵ بهمن، درخواست کننده امتیاز علاوه بر شرایط دیگر، باید «معروف به درستی و امانت و حسن شهرت باشد». در همین زمینه شرط تأمین اعتبار بانکی معادل هزینه شش ماه چاپ نشریه که جزء شرایط درخواست کنندگان امتیاز در قانون ۱۱ آذر بود، در قانون ۱۵ بهمن حذف گردید. علاوه بر آن، بر طبق دومین متمم قانون ۱۵ بهمن، مدیران جراید موظف شدند به وزارت کشور و دادستانی هر کدام یک نسخه از جریده‌شان را ارسال دارند.

از تفاوت‌های مهم دیگر میان دو قانون مورد بحث، حذف ماده ۱۴ قانون ۱۱ آذر در تدوین قانون ۱۵ بهمن است. که براساس آن وزارت کشور موظف به تشکیل جامعه خبرنگاران شده بود. موضوع مهم دیگری که در قانون ۱۵ بهمن پیش‌بینی شده است، عدم الزام به وجود شاکی خصوصی جهت توقیف جراید در هنگام ایراد جرم از سوی مطبوعات نسبت به کارمندان دولت است. همانگونه که در قسمت‌های قبل بیان کردیم در قانون ۱۱ آذر پیش‌بینی شده بود هرکس به وسیله مطبوعات به کارکنان عالی‌رتبه و مستخدمین دولت به سبب انجام وظایف محوله‌شان اهانت نماید به حبس تادیبی و پرداخت غرامت محکوم می‌شود و تعقیب مفتری منوط به وجود شاکی خصوصی شده بود. در حالی که در قانون ۱۵ بهمن، ضمن حفظ همان محتوا و موضوع، تعقیب مفتری منوط به شاکی خصوصی نگردیده است. (تبصره ماده ۲۵) برین معنا که براساس قانون ۱۵ بهمن در صورتی که در یک جریده نسبت به انجام وظیفه یکی از مستخدمین دولتی ایرادی گرفته می‌شد، هرکس و هر مقامی می‌توانست آن جریده را تحت تعقیب قرار دهد.

علاوه بر موارد فوق، اولین متمم قانون ۱۱ آذر که در آن «پیش‌بینی توقیف تمام شماره‌های نشریه‌ای که در آن به اشخاص اهانت صورت گرفته» حذف شده و به جای آن براساس مندرجات ماده ۲۵ قانون مطبوعات «... در مورد این ماده و همچنین در مورد ماده ۲۳ پس از شروع تعقیبات قانونی، دادستان به متهم اخطار خواهد کرد مادام که تحت تعقیب کیفری است از نشر هر نوع مطلب مربوط به اهانت و یا افتراء درباره شاکی خودداری نماید. در صورتی که متهم به اخطار دادستان ترتیب اثر ندهد دادستان می‌تواند امر به توقیف روزنامه یا مجله صادر کند. متهم نیز می‌تواند از این دستور دادستان به دادگاه شهرستان محل شکایت نماید. دادستان موظف است فوراً پرونده را به دادگاه بفرستد و دادگاه باید در ظرف ۳ روز پس از وصول پرونده به شکایت رسیدگی و رای مقتضی صادر کند. چنانچه دادگاه نظر دادستان را تأیید نماید دیگر آن روزنامه یا مجله تا زمانی که متهم تحت تعقیب کیفری است، قابل انتشار نخواهد بود.»

و بالاخره آخرین تفاوت نیز مربوط به ماده ۳۵ قانون ۱۵ بهمن است. در این ماده ذکر شده: «به جرایم مطبوعاتی و همچنین به جرایم سیاسی غیر مطبوعاتی بر طبق اصل هفتاد و نهم قانون اساسی در دادگاه جنائی دادگستری و با حضور هیات منصفه رسیدگی می شود.»  
در حالی که براساس قانون ۱۱ آذر: «تنها به جرایم مطبوعاتی در دادگاه جنائی و با حضور هیات منصفه رسیدگی» می شد.

در ماههای بعد به قانون مطبوعاتی ۱۵ بهمن دو متمم اضافه شد. متمم اول در هشتم اردیبهشت ۱۳۳۲ به امضاء دیکتر مصدق رسید و در رابطه با توهین به مراجع تقلید (مشخصاً آیت اله بروجردی) بود. در این متمم آمده است:

«ماده اول) هرگاه در روزنامه یا مجله و یا هرگونه نشریه دیگر، مقالات یا مطالب توهین آمیز و یا افتراء و یا برخلاف واقع و حقیقت، خواه به نحو انشاء یا به طور نقل نسبت به شخص اول روحانیت که مرجع تقلید عمومی است درج شود، مدیر روزنامه و نویسنده هر دو مسئول و هر یک به سه ماه تا یک سال حبس تادیبی محکوم خواهد شد. رسیدگی به این اتهام تابع شکایات مدعی خصوصی نیست.

ماده دوم) دادستان شهرستان به محض مشاهده روزنامه یا مجله یا هر نشریه دیگر، فوراً آن را توقیف و از انتشار آن تا صدور حکم قطعی جلوگیری خواهد کرد. سایر مقررات لایحه قانونی مطبوعات در این مورد نیز جاری است...»

دومین متمم قانون مطبوعاتی مذکور، در بیستم خرداد ۱۳۳۲ به امضای دکتر مصدق رسید. و موضوع آن، اضافه نمودن شرط جدید «داشتن درستی، امانت و حسن شهرت» جهت درخواست کننده امتیاز و نیز ارسال نسخه‌هایی از جراید منتشر شده به ارگانهای دولتی، بود. همچون قانون ۱۱ آذر، قانون جدید مطبوعاتی نیز به سرعت به معرض اجراء گذارده شد و وزارت خانه‌های مربوطه، این بار براساس مقررات مندرج در قانون ۱۵ بهمن فعالیت‌های خود را ادامه دادند. محور اصلی در اجرای قانون مزبور، تشکیل هیات منصفه مطبوعاتی بود. در تهران اقدامات مجدانه وزارت دادگستری جهت تشکیل هیات منصفه به نتیجه نرسید. از جمله کسانی که به عنوان عضویت در این هیات انتخاب شدند، می توان از «سید محمود طالقانی - شجاع‌الدین شفا - مجید یکتائی - میرزا خلیل کمراهی - مهدی حمیدی - جواد فاضل - سید صدرالدین بلاغی - صدرالدین حائری - حسین شهیدی - ادیب صدرانی - محمد ضیاء هشرودی - محمود پایور - مهندس مهدی بازرگان - دکتر عبدالله ریاضی» نام برد.

ولی در اصفهان تشکیل هیات منصفه به نحو موفقیت آمیز پیش رفت. و در همان شهر بود که در اوایل سال ۱۳۳۲، یک محاکمه مطبوعاتی ایران با حضور هیات منصفه تشکیل شده و رای نهائی براساس موازین قانون ۱۵ بهمن صادر گردید. براساس گزارشی در این رابطه «... اولین دادرسی مطبوعاتی در دادگاه جنائی با حضور هیات منصفه به عمل آمد و به اتهام آقای مدیر روزنامه مجاهد



رسیدگی شد. پس از انجام تشریفات و قرائت ادعانامه دادستان و مدافعات متهم و وکیل مدافع وی چون دادگاه آقای دکتر نصیری پزشک دادگستری را کارمند دولت تشخیص داد و مشارالیه از تعقیب شکایت خود منصرف شده بود، لذا آقایان قضات و هیات منصفه به اتفاق آراء رای بر عدم تعقیب آقای مجاهد صاهر کردند و دو نفر از هیات منصفه به علت غیبت و نداشتن عذر موجه، هر یک به تادیه یک هزار ریال محکوم شدند...» غیر از مورد فوق، دیگر محاکمات مطبوعاتی نظیر سابق در دادگاه جنائی و بدون حضور هیات منصفه انجام گردیده و رای نهائی توسط قاضی دادگاه صادر می شد. به عنوان مثال در اواخر اسفند ۱۳۳۱ «پرونده روزنامه های شورش، آشبار، مردان شرق و رهبر آسیا که از طرف دادستان تهران توقیف شده بود در جهت رسیدگی به شعبه اول دادگاه عالی جنائی فرستاده شد. دیروز [۳۱/۱۲/۲۳] دادگاه به ریاست آقای برزین تشکیل جلسه داد و روزنامه های مورد بحث را به علت فقد دلیل کافی، از اتهامات متسبه میرا دانست و حکم به رفع توقیف داد...»

البته درخصوص اجرای قانون ۱۵ بهمن می باید از نامه دکتر مصدق به دادگستری هم یاد نمود. ایشان در ۱۸ بهمن ۱۳۳۱ «طی نامه ای به وزارت دادگستری دستور داد مقرر گردد روزنامه ها را به مناسبت درج مطالب و حمله به شخص ایشان تحت تعقیب قرار ندهند، این دومین بار است که نخست وزیر چنین دستوری صادر کرد، در ابتدای زمامداری دکتر مصدق نظیر این دستور به شهربانی داده شد...»

مدیران جراید، گروهها و جریانات سیاسی در قبال ۱۵ بهمن نیز عکس العمل های متفاوتی نشان دادند که عموماً منفی بود. به عنوان نمونه در خبری که در ۲۳ بهمن منتشر شد، آمده است: «... طبق دعوتی که از طرف انجمن روزنامه نگاران دموکرات به عمل آمده بود دیروز عصر عده ای از مدیران جراید و خبرنگاران در محل دبیرخانه انجمن حضور یافتند. در این جلسه چند تن از روزنامه نگاران سخن زانند و اعتراضاتی را که به قانون جدید مطبوعات داشتند بیان نمودند. پس از مذاکراتی که به عمل آمد هشت نفر از مدیران جراید انتخاب شدند تا با آیت اله کاشانی و نمایندگان مجلس شورای ملی در این زمینه تماس بگیرند...»

یک بررسی همه جانبه پیرامون موضع گیری گروههای سیاسی پیرامون دو قانون مطبوعاتی مصدق، روشنگر ابعاد گسترده تری از آن مواضع است. به عبارتی دیگر در قسمت های قبلی محور اصلی بررسی را «رفتار دولت در قبال مطبوعات و نیز روند قانون گذاری و کاستی های آن» تشکیل می داد. در ادامه، قصد آن است تا با بررسی دقیقتر مواضع گروههای سیاسی، تصویر روشنتری از منظور و هدف آنان از بیان انتقادات ارائه گردد. سنوالات اساسی آن است که آیا گروه های سیاسی فعال در آن زمان، خود طرح یا تعریف مشخصی برای آزادی مطبوعات و یا تدوین قانون مربوطه داشته و در اثبات آن نسبت به دو قانون مطبوعاتی مصدق انتقاد می کردند؟ آیا عدم ادامه نخست وزیری مرحوم مصدق و عهده دار شدن مسئولیت تشکیل کابینه توسط یکی از گروههای منتقد مذکور،



که در دی ماه ۱۳۲۹ به عنوان نماینده مجلس شورای ملی طی سخنانی، به دلیل عدم وجود آزادی در قانون محرم ۱۳۲۶ قمری، این قانون را مورد انتقاد قرار داده و حتی به طور مشخص «توقیف قبل از محاکمه مدیران جراید» را مورد حمله قرار داد. ولی هم او، عضو هیات تهیه کننده طرح نهائی اولین قانون مطبوعاتی مصدق بود، قانونی که در آن توقیف قبل از محاکمه مدیران جراید، توسط فرمانداران محلی انجام می گردید.

و در این میان جالبترین موضع گیری از آن دکتر کریم سنجابی عضو رهبری حزب ایران و جمله افراد بسیار بانفوذ در دولت دکتر مصدق است. ایشان در اولین روزهای وزارت فرهنگشان (اردیبهشت ۱۳۳۰) بر موضوع [غیر قانونی در آن زمان] دریافت اجازه یا امتیاز از دولت جهت چاپ و انتشار مطبوعات، مهر تائید زد. ایشان همچنین در هیات تهیه کننده طرح نهائی اولین قانون مطبوعاتی (۱۱ آذر) نیز عضویت داشت. ولی پس از آنکه اجرای این قانون مورد مخالفت عده ای از مدیران جراید قرار گرفت، در سخنرانی که در ۲۹ دی ۱۳۳۱ در مجلس شورای ملی نمود، مخالفت خود را با موضوع توقیف قبل از محاکمه مدیران جراید اعلام داشت. در صورتی که علاوه بر دو متمم قانون ۱۱ آذر در متن اصلی آن قانون نیز که جناب ایشان در تهیه آن دخالت مستقیم داشتند، در موارد متعددی پیشینی توقیف قبل از محاکمه مدیران جراید شده بود. البته جالب اینکه حدود یک هفته پس از سخنرانی فوق، دکتر سنجابی به عضویت هیاتی که وظیفه داشت قانون ۱۱ آذر را مورد بررسی قرار داده و متن پیشنهادی قانون جدید مطبوعاتی را تنظیم نماید، منصوب شد. ولی در این قانون جدید هم، موضوع توقیف قبل از محاکمه مدیران جراید همچون قانون ۱۱ آذر وجود دارد.

**مجمع مسلمانان مجاهد:** همانگونه که در قسمت های قبل ملاحظه کردید، پس از انتشار طرح اولیه قانون مطبوعات در اوایل مهر ۱۳۳۱، طی مقاله ای که در ۲۲ مهر ماه در هفته نامه مهر میهن (به مدیریت دکتر محمود شروین) ارگان وقت مجمع مسلمانان مجاهد چاپ شد، ضمن حمایت کامل از طرح مذکور، بیان شد: «... اگر بنا باشد بگوئیم دکتر مصدق آزادی خواه و وطن خواه نیست پس باید دور مملکت را قلم گرفت و بگوئیم پس در همه دهر یک مسلمان نبود... بالصراحه می گوئیم که باید کوشید که تنها قلم دشمنان مملکت یعنی مزدوران کنار تایمز و کرملین و واشنگتن شکسته شود. باید قانونی وضع کرد که دیگر مستمری و مقرری ماهیانه به نام طبع کتب و یا روزنامه در اختیار مشتی بی وطن گذارده نشود، این است که همان طوری که معروض افتاد، خود هیات منصفه لازم است که با رعایت آزادی مطلق برای انتشار هرگونه مجله و یا روزنامه این حربه برنده را از دست مزدوران بگیرد و بر فرق آنها و موجدین آنها بگوید.»

ولی دو ماه بعد، در دی ماه همان سال، دیگر خبری از حمایت و تائید فوق نبوده و در نقدی که در جریده دموکرات اسلامی ارگان جدید مجمع مسلمانان مجاهد به قانون ۱۱ آذر زده می شود، این قانون بدتر از قوانین مطبوعاتی قبلی، ذکر شده و در پایان آن مقاله نیز درود و رحمت به قوام السلطنه و اقبال و زنگنه فرستاده می شود. و دکتر محمود شروین نیز به عنوان یکی از اعضای سازمان

مطبوعات، نقش فعالی را در اعتراض به قانون ۱۱ آذر به عهده داشت.

- جناح چپ: در قسمت‌های قبل مواضع این جناح در قبال دو قانون ۱۱ آذر و ۱۵ بهمن، بیان گردید. همانگونه که ملاحظه شد، مستدل‌ترین و منسجم‌ترین انتقادات، نقدی به طرح پیشنهادی (مهر ۱۳۳۱) بود که در هفته‌نامه چپ‌گرای آصف، چاپ شد. در آن نقد آمده بود: «... اگر دقت کنید در اصل بیستم [قانون اساسی] دو منظور تصریح گردیده یکی آنکه عامه مطبوعات آزاد است، دیگر اینکه ممیزی در آنها ممنوع است. بنابراین اصل آزادی مطبوعات به این معنی که هرکس حق دارد هر چه می‌خواهد بنویسد و به عنوان روزنامه - مجله، کتاب، نشریه و امثال آن چاپ و توزیع کند. خواه عارف باشد یا عامی، صالح باشد یا طالح، سفید باشد یا سیاه. پس صلاحیت نویسنده در آن شرط نشده و قیودی وضع نموده‌اند که چه اشخاص می‌توانند اقدام به طبع و نشر کنند و یا ناشرین می‌باید دارای چه مزایایی باشند تا صلاحیت طبع و نشر مطبوعات را داشته باشند...»

جهت مشخص شدن مفهوم آزادی از دیدگاه نویسندگان مقاله مذکور، شماره‌های مختلف هفته‌نامه آصف بررسی شد. در اولین شماره این هفته‌نامه، مرام‌نامه آن چاپ شده بود که در قسمتی از آن آمده است: «تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی و تساوی حقوق افراد بر طبق منشور ملل متحد.»

در همان شماره مقاله افتتاحیه این هفته‌نامه که در ضمن آن خط مشی جریده به تفصیل بیان گردیده نیز وجود دارد. با هم مروری بر چکیده مقاله مزبور خواهیم داشت:

... ما اینک قبول و اعلام می‌کنیم که برای هدایت و حمایت توده‌های زحمتکش ایرانی قلم به دست گرفته و راه رسیدن به سوسیالیسم مترقی را که مبانی ایدئولوژیک و روزنامه‌نگاری ما است، برای همه همواری سازیم. طرفدار و آرزومند قسمت پرخطر و دشوار روزنامه‌نگاری هستیم. حق با ماست. حق با حق است، حق با قوی است، ما قوی هستیم چون بهتر فکر کرده و بهتر به درد اجتماع و به خواسته‌های اجتماع پی برده و بهتر راه مبارزه را پیدا کرده‌ایم!

شکست برای ما مفهوم واقعی ندارد. ما پلهای عقب سر خود را خراب کرده و رو به جلو در حرکت هستیم و هیچ قدرتی را یارای آن نیست که راه مبارزه و پیشرفت ما را سد کند. نیروهای اهریمنی فساد و نیروهای شیطانی و درنده خوی ارتجاع، نیروهای منفور و محکوم به انهدام استعمار و استثمار قادر به مقابله با ما نخواهند بود... ملت ایران بداند که ما نه سر آشتی و نه اندیشه تسلیم و تمکین داریم مبارزه ما از مبارزه مردم ما جدا نبوده و تا آخرین سر حد امکان و تا نیل به پیروزی ادامه خواهد یافت. هر که چون ما فکر می‌کند با ماست و هر که مخالف است منکوب خواهد شد. برای آزادی و رهائی ایران عزیز، ای فرزندان ملت با ما به پیش.

حال جای آن هست که سنوال شود، طرفداران چنین طرز فکری و چنین طرز تلقی‌ای از آزادی، با چه هدفی از عدم وجود آزادی در طرح پیشنهادی قانون مطبوعات انتقاد می‌کردند؟ حزب زحمتکشان (شاخه بقائی): همانگونه که قبلاً ذکر شد، این جناح سیاسی فعالانه‌ترین

موضوع گیری را در قبال قانون ۱۱ آذر داشت. جهت مشخص شدن علت این موضوع گیری ها، لازم است کمی به عقب برویم و به یاد بیاوریم سخنان مظفر بقائی در جلسه مجلس شورای ملی را. (۲ مهر ۱۳۳۰) در آنجا بقائی از حملات جزایید به مخالفین دولت پشتیبانی نموده و اظهار داشت «... حالا این آقایان به مصداق شهر حافظ:

ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند بانگ و فریاد بر آری که مسلمانی نیست  
این آقایان که خودشان یک روزی فحش می دادند یک قدری هم طاقت داشته باشند فحش بخورند که آن وقت به ناحق بود و حالا به حق...»

با چنین نگرشی به آزادی مطبوعات، جای سؤال است که انتقاد از قانون ۱۱ آذر دکتر مصدق چه معنایی پیدا می کند؟ مضافاً آنکه جناح مظفر بقائی هیچ گاه طرح و تعریف مشخصی از آزادی مطبوعاتی ارائه نداد.

فعالیت های مطبوعات در ماههای بعد از تصویب قانون ۱۵ بهمن تحت تاثیر نقش های سیاسی موجود در جامعه ایران قرار داشت. گروه قابل توجهی از مدیران جراید وارد درگیری های سیاسی بین دربار - دولت و جناح سوم (منشعبین از جبهه ملی) شدند. در ۱۶ اسفند ۱۳۳۱، یعنی سه روز قبل از واقعه ۹ اسفند که نقطه عطف درگیری بین دربار و جناح سوم با دولت بود، پنجاه تن از مدیران جراید تهران طی نامه ای به مقامات قضائی و آیت اله بروجردی، خواهان آزادی رشیدیان ها (پدر و پسران) گشتند. همانگونه که می دانید، رشیدیان ها نقش فعالی را در انجام کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق به عهده داشتند. در این نامه آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ریاست معظم مجلس مقدس شورای ملی، رونوشت جناب آقای دادستان کل کشور و رئیس عالی دیوان کشور، رونوشت حضرت آیت الله بروجردی دامت برکاته مرجع تقلید عالم اسلام، رونوشت جناب آقای لطفی وزیر دادگستری طبق اصول مسلمة قوانین اساسی و اعلامیه حقوق بشر هیچ کس را بدون رای محکمه و بدون جهت نمی توان محبوس و از او سلب آزادی نمود همچنین اصل مقدس فقهی اسلامی مردم را به جان و مال خود مسلط و آزادی اتحاد مردم را از هر جهت تا مین نموده است و هیچ کس و هیچ مقامی را حق تعرض به دیگری نخواهد بود.

اینک ما امضاء کنندگان ذیل مدیران جراید مرکز با بازداشت خلاف قانون آقایان رشیدیان (پیر مرد هشتاد ساله و پسران) جداً معترض مگر اینکه در محاکم صالحه جرم آنها اثبات گردیده باشد. لذا استدعای عاجلانه دارد که دستور اکید مقرر فرمائید تا مردم را از ابهام خارج و بازداشت شدگان را هر چه زودتر آزاد و یا در محاکم صالحه قانونی محاکمه شوند.

با تقدیم احترامات

مدیر روزنامه های: مرد آسیا (صیرفی) - اراده توده (تیموریان) - تهران تلگراف (مهندس گراتپایه) - سیاست شرق (جمهری) - سعادت بشر (هوشمند) - کانون (مطیعی) - آرام (یمنی) - آینده

ایران (عادل خلعتبری) - ایران مصدق (ح امینی) - سرنوشت ما (رفیعی) - خولدنی ها (امیرانسی) - فرمان (شاهنده) - آزاد (افراسیاب آزاد) - آذرین (بنی احمد) - آزادگان (عزت پور) - تازیانه امروز (سید مصطفی قنات آبادی) - زندگی (آموزگار)

پس از وقایع نهم اسفند ۱۳۳۱ که طی آن، به دنبال مانور سیاسی دربار مبنی بر خروج شاه از کشور، تظاهرات و درگیری های گسترده ای در تهران روی داد، تعدادی از جراید، به دستور دولت توقیف شدند. براساس خبری در این خصوص «... روزنامه های رهبر آسیا، مردان شرق، شورش و چند روزنامه دیگر از طرف دادستان تهران به استناد قانون جدید مطبوعات به اتهام توهین به مقامات عالیه مملکتی و دولتی توقیف شده اند. این پرونده ها طبق قانون در مدت سه روز از طرف دادستان به دادگاه عالی جنائی فرستاده می شود...»

البته گردانندگان جریده شورش، بلافاصله اعلام داشتند: «... با توقیف روزنامه شورش، برای عده ای این توهم پیدا شده که شورش تارفع توقیف دیگر منتشر نخواهد شد در حالی که شورش روز شنبه به نام دیگری به مبارزه خود ادامه خواهد داد...» چند روز پس از توقیف جراید فوق پرونده آنان به دادگاه ارسال شد و در ۲۳ اسفند ماه «... دادگاه به ریاست آقای برزین تشکیل جلسه داد و روزنامه های مورد بحث را به علت فقد دلیل کافی از اتهامات منتسبه میرا دانست و حکم به رفع توقیف داد...»

علیرغم رفع توقیف از جراید، مدیران برخی از آنها با استناد به مقررات حکومت نظامی کماکان در بازداشت باقی ماندند. و این موضوع طی هفته های بعد به یکی از موضوعات مهم مطرح در مطبوعات تبدیل شد. در ۲۵ اسفندماه، یعنی یک روز پس از صدور حکم رفع توقیف جراید مذکور توسط دادگاه، مدیران آنها طی نامه ای به فرماندار نظامی تهران، به ادامه بازداشت خود اعتراض کردند. در این نامه آمده است:

#### آقای فرماندار نظامی ادعائی تهران

بیش از پانزده روز است که برخلاف قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر که مورد تصویب قوه مقننه ایران قرار گرفته، ما امضاء کنندگان را که مدیران جراید پایتخت هستیم بازداشت غیرقانونی نموده اید. با اینکه خود شما بهتر می دانید طبق قانون اصلاح حکومت نظامی دولت فقط در مدت یک هفته وقت دارد حکومت نظامی اعلام دارد و ادامه آن منوط به تصویب قوه مقننه است که در این مورد قانونی مبنی بر تجویز ادامه مدت حکومت نظامی از قوه مقننه نگذشته است.

حکومت نظامی در تهران به هیچ وجه قانونی نیست و بالتیجه اقدام شما به ادعای فرمانداری نظامی در بقای بازداشت ما جز یک بازداشت غیرقانونی که جرم می باشد، محسوب نمی گردد. با اینکه کرا را به این اقدام شما اعتراض شده، معهذاً دیده می شود که ما را به عنوان ماده ۵ حکومت نظامی در بازداشتگاه نگهداشته اید در حالی که اگر قوه مقننه هم ادامه حکومت نظامی تهران را بیش از یک هفته به تصویب رسانده بود، باز هم اقدام شما در بازداشت ما، به هیچ وجه با ماده پنج

حکومت نظامی قابل تطبیق نمی باشد. زیرا ماده مزبور ناظر به کسانی است که مورد سوءظن ضدیت با دولت مشروطه و امنیت عمومی باشند. در حالی که جرایم ما که به دستور دادستان در همان روز بازداشت ما، توقیف شده بود از طرف محکمه جنائی تهران آزاد گردید. و ادعای دادستان بر ما رد شد که این خود دلالت بر تطبیق رویه سیاسی ما با موازین قانونی و حکومت مشروطه و امنیت عمومی دارد که مورد تصویب یک محکمه عالی قانونی قرار گرفته است.

مرام و مقصود ما البته جز استقرار مشروطه و برقراری امنیت عمومی چیز دیگری نیست. و اگر از رویه آقای مصدق السلطنه در اداره مملکت انتقاد می نمایم از همین لحاظ است که چرا ایشان در اجرای قانون اساسی و حفظ اصول مشروطیت و برقراری امنیت عمومی مسامحه می کنند.

از آنجائی که این بازداشت کاملاً غیر قانونی است به استناد قانون مجازات عمومی به شما اعتراض می نمایم که فوراً رفع تعرض نموده آزادمان سازید. ضمناً اخطار می شود اگر تا ۴۸ ساعت یعنی تا ظهر چهارشنبه ۲۷ اسفند ۱۳۳۱، رفع بازداشت از ما نشود با گرفتن روزه یعنی خودداری از خوردن غذا، در این شب عید افکار عمومی ملت ایران و کلیه آزادی خواهان جهان را به این جنایتی که در مورد ما می شود جلب نموده برای آزادی خود از مردم آزاده ایران و دنیا و از همکاران مطبوعاتی خود در ایران و جهان استمداد می طلبیم.

مدیر روزنامه داد، عمیدی نوری - مدیر روزنامه مرد آسیا دکتر ابوالحسن صیرفی - مدیر روزنامه آرام، سرهنگ یمنی - سردبیر روزنامه سیاست ما ناصر مبینی - مدیر روزنامه ندای سپهر و رهبر حزب آریا هادی سپهر - مدیر روزنامه نهضت، عباس سپهر.

علیرغم اعتراضات زیاد، بازداشت مدیران مذکور همچنان به قوت خود باقی ماند. در بیستم اردیبهشت ۱۳۳۲، مدیران جرایم بازداشتی، طی بیانیه ای اعلام اعتصاب غذا کردند. ولی دو روز بعد، به شرط رسیدگی به تکلیف آنان اعتصاب غذای خود را شکستند.

به استثناء موضوع فوق در ماههای پایانی دوره نخست وزیری مصدق درگیری های سیاسی موجود در جامعه، فعالیت های خاص مطبوعاتی را تحت الشعاع کامل خود قرار داد. به همین سبب، و نظیر وضعیت سال ۱۳۳۰ بازار هتاک و فحاشی جرایم نسبت به یکدیگر مجدداً رواج یافت و هرچه به مرداد ماه ۱۳۳۲ نزدیکتر می شویم، این حالت شدت بیشتری می یافت. تا اینکه وقایع مرداد ماه ۱۳۳۲، منجر به شکست نهضت مردم و سرنگونی دولت مرحوم مصدق شد.

\*\*\*

بحث خود را پیرامون وضعیت مطبوعات در دوره نخست وزیری مصدق، با جمع بندی مطالب ارائه شده به پایان می بریم، قبل از آن، لازم است تذکر داده شود:

الف) بیان کاستی های مطبوعات، و نیز اشکالات دستگاههای اجرایی در شیوه برخورد با مطبوعات و نیز محدودیت های قوانین مطبوعاتی ۱۱ آذر و ۱۵ بهمن ۱۳۳۱، به معنای عدم وجود آزادی مطبوعاتی در دوره مورد بحث نیست. بهترین دلیل و گواه وجود آزادی مزبور آن است که

مستندات این مقاله تماماً از مطالب و مدرجات روزنامه‌ها و مجلات منتشر شده در دوره نخست وزیری مرحوم مصدق استخراج شده است. مطبوعات ایران در فاصله سالهای ۳۲-۱۳۳۰ در دوره درخشان فعالیت خود قرار داشتند. در همین راستا، در سالهای مورد بحث این مقاله نیز هریک از گروهها و جریانات سیاسی، چندین نشریه داشته و آزادانه به نشر عقاید خود می‌پرداختند. و وجود این یکنواختی، ویژگی خاص دوره نخست وزیری مصدق در مقایسه با سالهای قبل از آن (۳۰-۱۳۲۰) می‌باشد.

ب) در یک نتیجه‌گیری از موضوع فوق، می‌باید به این نکته اشاره کرد که بحث این مقاله پیرامون تکاپو و تلاش مدیران جراید، گروههای مطبوعاتی، گروهها و جریانات سیاسی، دولت، مجلسین شورای ملی و سنا، جهت دست‌یابی به چارچوب‌های فعالیت آزادانه مطبوعات بوده و طبعاً این موضوع نمی‌کننده وجود آزادی مطبوعاتی در آن زمان نمی‌باشد. علاوه بر آن این تلاش‌ها تماماً در بستری از وقایع و رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، انجام می‌گشت و از آنها تاثیر گرفته و متقابلاً سبب بروز و یا تشدید مسائل و مشکلات سیاسی و درگیری‌های خاصی بین جناح‌های داخلی نیز می‌گردید.

با توجه به یادآوری‌های فوق و نیز مطالب ذکر شده در طول مقاله حاضر، در یک جمع‌بندی کلی در خصوص وضعیت مطبوعات در دوره نخست وزیری مصدق، می‌توان به نکات ذیل دست یافت:

۱- در دوره مذکور، روند حرکت دولت و مجلس در ارتباط با مطبوعات، در تدوین قوانین ۱۱ آذر و ۱۵ بهمن تجلی می‌یابد. بررسی این قوانین و مقایسه آن با قانون ۵ محرم ۱۳۲۶ قمری، بیانگر وجود رشد تفکر دولت‌گرایی در آنها است. به عبارت دیگر، در فاصله سالهای ۳۲-۱۳۳۰ دولت و مجلس در تلاش جهت قانون‌مند نمودن فعالیت مطبوعات قوانینی را تهیه کردند که مفاد آنها نمایانگر گرایش به سوی دولت‌سالاری و قدرتمند نمودن هرچه بیشتر نهادهای اجرایی دولتی در برخورد با مطبوعات می‌باشد.

۲- بررسی نظرات تدوین‌کنندگان قوانین مورد بحث، نمایانگر عدم مشخص بودن مبانی فکری آنان در این خصوص می‌باشد. مقایسه نظرات ابراز شده در دی ماه ۱۳۲۹ از سوی نمایندگان مجلس عضو جبهه ملی با عملکرد دولت مصدق در سال ۱۳۳۰ و نیمه اول ۱۳۳۱ و نیز مفاد قانون ۱۱ آذر و ۱۵ بهمن، نمایانگر تغایر بین اندیشه‌ها و اعمال تدوین‌کنندگان قوانین مذکور می‌باشد.

۳- اندیشه «گسترش هرچه بیشتر آزادی مطبوعات» در نزد مدیران جراید، گروههای مطبوعاتی و گروهها و جریانات سیاسی، در تقابل با اندیشه دولت‌سالارانه حکومت قرار گرفت. و تنش‌های به وجود آمده در ارتباط با مطبوعات، حاصل اصطکاک و برخورد و اندیشه مورد بحث می‌باشد.

۴- جریانات و گروههای سیاسی، علیرغم اعتراضات فراوان به محدود نمودن آزادی



مطبوعات در قوانین ۱۱ آذر و ۱۵ بهمن، هیچ‌گاه تعریف خاصی از آزادی و نیز طرحی مشخص در رابطه با «قانون‌مند نمودن مطبوعات با رعایت آزادی آنها» ارائه نکردند. و انتقادات و اعتراضات بیان شده جنبه سیاسی داشته و به مرور زمان تغییر جهت داده و یا اساساً با اندیشه سیاسی معترضین نیز در تغایر قرار می‌گرفت.

هـ مجموعه فعالیت مطبوعات و اقدامات و تلاش‌های دولت و مجلسین در این رابطه، تجربیات مشخص و ارزشمندی از تقابل اندیشه‌ها و عملکردها پیرامون مطبوعات در تاریخ معاصر ایران است و جای دارد در موقعیت‌های مناسب مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرند.

کلیک منتشر کرد:

## فرهنگ، تاریخ و ادبیات ژاپن

ویراستار: دکتر هاشم رجب‌زاده

مقالاتی درباره:

نام‌های گوناگون ژاپن / نگاهی به وضع مجله‌ها در ژاپن / راز موفقیت ژاپن در تجدد / مایه‌های فرهنگ و اندیشه در ژاپن / مملکت‌داری در آیین بودا / نکته‌هایی از حکمت ژاپنی / بازارهای ایران و دیگر کشورهای جهان اسلام در نوشته‌های ژاپنیان / ایران و ایرانیان در سفرنامه کاگا آتسواوجی / نمونه‌هایی از شعر معاصر ژاپن / چشم جان و چشم تن در اندیشه ایرانی و فرهنگ ژاپن / تشابه امثال در فارسی و ژاپنی، نشانه‌ای از نزدیکی فرهنگی / کارگران ایرانی در ژاپن / دانشجویان ژاپنی در ایران و چندین مقاله دیگر در موضوعات فرهنگی، تاریخی و ادبی ژاپن.